

به نام خدا

ماهنامه کاوش (۴۳)

فهرست مطالب

- ۱..... سخن نخست
- ۲..... ایران چگونه اوپاما را شکست داد.....
- ۵..... اوپاما فرصتش را در جهان عرب از دست داد.....
- ۷..... برنامه هسته‌ای ایران رو به پیشرفت است.....
- ۱۰..... برنامه هسته‌ای ایران تا چه حد یک چالشی جهانی است؟.....
- ۱۶..... نجات‌یافته از حمله، افزایش سرعت هسته‌ای ایران را هدایت می‌کند.....
- ۱۸..... گزینه‌های نظامی در برابر ایران: بی‌فایده یا غیرقابل اغماض؟.....
- ۲۳..... پیامدهای راهبردی ایرانی مسلح به جنگ‌افزارهای هسته‌ای چیست؟.....
- ۲۹..... کاهش محبوبیت ایران در جهان عرب و افزایش محبوبیت ترکیه.....
- ۳۱..... تبعیدیان ایرانی به مقامات آمریکایی جهت جلب حمایت پول پرداخت می‌کنند.....
- ۳۳..... توزیع ثروت در ایران برای مقابله با تحریم‌ها.....
- ۳۵..... سانسور شدیدتر اینترنت در ایران برای رویارویی با طرح اینترنت سایه.....
- ۳۷..... ایران با انتصاب مقام ارشد سپاه به‌عنوان وزیر نفت موافقت کرد.....
- ۳۹..... عربستان سعودی بعد از قطع ارسال نفت از سوی ایران، به هند نفت می‌فروشد.....
- ۴۲..... چالشی که سوریه با آن روبرو است.....
- ۴۸..... ایران، دیپلماسی و تجربه گذشته.....

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۱۰۲۰

شهریورماه ۱۳۹۰

دفتر: مطالعات سیاسی



عنوان: ایران چگونه اوباما را شکست داد^۱

نویسنده: پاتریک سیل

منبع: The Diplomat^۲

نویسنده معتقد است آمریکا با اتخاذ رویکرد منفی در قبال ایران مرتکب اشتباه شده و اوباما باید از فرصت مذاکره با ایران استفاده می‌کرد. در این گزارش آمده است که دولت اوباما به‌طور روشن در ایجاد صلح بین اسرائیل و فلسطین ناکام مانده است. اما آنچه کمتر قابل درک است این نکته است که دولت اوباما در زمینه‌های دیگر نیز تضعیف شده و آن رابطه با ایران است. زمانی که اوباما به قدرت رسید، متعهد شد که با جمهوری اسلامی تعامل کند، اما این هدف به سرعت با تهدیدهای سیاسی، تحریم‌ها و تلاش برای انزوای ایران از دستور کار خارج شد. اسرائیل و دوستانش مبارزه‌ای را علیه ایران رهبری می‌کنند که در آن ایران را تهدیدی برای بشریت توصیف کرده و آمریکا را نیز ناگزیر به دنباله‌روی از این سیاست می‌کنند. اسرائیل بارها و بارها تهدید حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران را مطرح کرده است. این درحالی است که برای برانگیختن ایالات متحده برای همراهی با این تهدید نیز تلاش می‌کند. به عقیده نومحافظه‌کاران، رژیم صدام که از جنگ هشت‌ساله با ایران جان سالم به در برده بود، می‌توانست به تهدیدی برای اسرائیل تبدیل شود، اما استراتژی نومحافظه‌کاران تنها به حذف صدام محدود نمی‌شد. پس از سرنگونی صدام آنها

1. Patrick Seale, "How Iran Defeated Obama", The Diplomat, 5 August, 2011.

۲. از پایگاه‌های تحلیلی مسائل سیاسی امنیتی بین‌المللی است.

ماهنامه کاوش (۴۳)

سخن نخست

یکی از مهمترین مسائل مؤثر در حوزه سیاستگذاری خارجی، درک شرایط بین‌المللی و اتخاذ سیاست‌های مناسب در پرتو شناخت پشتوانه‌های فکری قدرت‌های رقیب است. این شناخت از طریق آگاهی از رویکردها، برداشتها و نگرش‌های سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به تحولات نظام بین‌الملل به دست می‌آید و می‌تواند نقش مهمی در روند تصمیم‌سازی یک سیاست خارجی مؤثر داشته باشد. بدین‌منظور ماهنامه کاوش با هدف انتقال چکیده مهمترین مباحث تحلیلی و خبری گروه‌های فکری و پژوهشی و رسانه‌های معتبر بین‌المللی تلاش دارد تا به بررسی عمده‌ترین مطالب ماه گذشته برخی از مهمترین مجلات علمی، سایت‌ها و پایگاه‌های تحلیلی غربی در قبال مسائل ایران بپردازد. براین اساس در شماره ۴۳ کاوش مقالاتی در مورد برنامه هسته‌ای ایران، تحولات منطقه‌ای در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر موضوعات جدید مرتبط با روابط خارجی ایران و کشورهای منطقه، انتخاب و منعکس شده است. مسلماً درج این مطالب و تحلیل‌ها تنها جهت اطلاع و مراجعه بعدی اندیشمندان و محققان محترم بوده و به منزله تأیید آنها از جانب دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌ها نیست. ماهنامه کاوش جهت تقویت و بهبود رویه خود از پیشنهادهای و انتقادهای اندیشمندان محترم استقبال می‌کند.



اکنون موضوع استفاده از قدرت نظامی آمریکا برای ایجاد اصلاحات در سوریه، حزب‌الله، ایران، فلسطین، مصر و حتی عربستان سعودی را مطرح می‌کنند. برای این اساس است که پس از نابودی صدام، اکنون اسرائیل و دوستانش بار دیگر دست به کار شده‌اند. اما به نظر می‌رسد که این بلوف بیشتر برای این مطرح شده باشد که آمریکا را برای سخت‌تر کردن اقدامات علیه ایران تحت فشار گذارد تا به این ترتیب عملاً نیازی به حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران نباشد. علاوه بر چنین حقه‌های روشنی، اسرائیل به عقیده شماری از تحلیلگران در دو سال گذشته در پس پرده طرح ترور دانشمندان هسته‌ای ایران قرار داشته است. در همین حال، تأسیسات هسته‌ای ایران نیز با ویروس استاکس‌نت هدف قرار گرفته است. بنابراین درحال حاضر از نظر ایران، آمریکا و اسرائیل عملاً یک دشمن مشابه تلقی می‌شوند.

اما چرا نتانیاهو برنامه‌های هسته‌ای ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای موجودیت یهودیان از زمان هیتلر تاکنون قلمداد می‌کند؟ وی باید بداند که این تنها یک رویا است. این درحالی است که ایهود باراک وزیر دفاع وی اعلام کرده است که ایران تهدید فوری برای اسرائیل به‌شمار نمی‌رود. چراکه اسرائیل با توجه به توانایی تسلیحات هسته‌ای خود می‌تواند در برابر هر حمله‌ای ایستادگی کند. اما در صورتی که ایران هسته‌ای شود، درواقع نوع دیگری از چالش‌ها را برای اسرائیل پدید می‌آورد. ایران موجودیت اسرائیل را تهدید نمی‌کند، اما می‌تواند توانایی حمله به همسایگان را داشته باشد. این درحالی است که اسرائیل همواره از دسترسی همسایگانش به تجهیزات هسته‌ای جلوگیری کرده و می‌خواهد تنها قدرت هسته‌ای منطقه باشد. بنابراین افکار اسرائیلی‌ها و رای قدرت هسته‌ای ایران برای تجهیز حزب‌الله و حمله

احتمالی دور می‌زند. در هفته‌های اخیر بحران در سوریه موجب شده تا اسرائیل و دوستانش به دنبال ایجاد اختلال و در صورت امکان نابودی محور مقاومت در منطقه باشند و محور ایران، سوریه و حزب‌الله که هژمونی منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل را به چالش می‌کشد را تضعیف و یا نابود کنند.

این درحالی است که ایالات متحده همچنان هزینه جنگ در عراق، افغانستان و پاکستان را پرداخت می‌کند و در جنگ افغانستان و پاکستان گرفتار شده است. باید گفت که بدون تردید ایجاد ثبات در افغانستان بدون کمک ایران امکان ندارد و ایالات متحده باید با درک این شرایط، سیاست‌های خود در قبال ایران را تنظیم کند. در صورتی که آمریکا با احترام و درک صحیح از تحولات منطقه‌ای در مورد ایران رفتار می‌کرد، این دو قدرت می‌توانستند در ماه می گذشته به توافق در زمینه سوخت هسته‌ای دست یابند. اما دولت او‌باما این رویکرد را نشان نداد. در این شرایط، این اقدام دولت آمریکا تنها بر هزینه‌هایی که آمریکا هم‌اکنون بابت جنگ در عراق و افغانستان می‌پردازد اضافه می‌کند.



عنوان: اوباما فرصتش را در جهان عرب از دست داد^۱

نویسنده: تد گلن کارپنتر

منبع: The National Interest^۲

نتایج نظرسنجی زاگی بیانگر آن است که نگرش مردم عرب نسبت به آمریکا از همیشه منفی‌تر شده است. این مسئله با واکنش‌های متفاوتی در آمریکا مواجه شده است در این میان عده‌ای مسئله را این‌گونه توجیه می‌کنند که اعراب همیشه از آمریکا متنفر بوده‌اند. در صورتی که از نظر تاریخی این موضوع حقیقت نداشته و این نظریه دلالت بر یک دسیسه دارد و آن این است که احساسات ضدآمریکایی در «دی‌ان‌ای» اعراب جاسازی شده و لزوماً واکنشی علیه سیاست‌های آمریکا در این قسمت جهان نیست. برداشت متفاوت دیگری نیز وجود دارد که این خصومت‌ها از دوران زمامداری بوش باقی مانده است و با گذشت زمان، اوباما همانند اروپا و یا دیگر مناطق جهان خواهد توانست تصویر آمریکا در جهان عرب را نیز بهبود ببخشد. این دیدگاه دارای یک مشکل اساسی است. اوباما در شروع کارش با موضعگیری‌ها و ژست‌های سیاسی به‌ویژه در سخنرانی‌اش در قاهره در سال ۲۰۰۹ موفق شد مواضع اعراب را نسبت به آمریکا ترمیم کند. لکن هم‌اکنون این محبوبیت نه تنها از بین رفته بلکه مواضع مثبت اعراب نسبت به آمریکا در بسیاری از کشورهای اسلامی کمتر از میزان مشابه در پایان زمامداری بوش شده است. کاهش میزان محبوبیت در

1. Ted Galen Carpenter, "Obama Fumbles His Opportunity with the Arab World", The National Interest, 18 July, 2011.

۲. از نشریات وابسته به نومحافظه‌کاران آمریکاست.

نظرسنجی زاگی احتمالاً به دلیل ناامیدی و یأسی است که در میان اعراب ایجاد شده است. این یک واکنش طبیعی انسانی نسبت به حریفی است که پرمدعا و دورو بوده و نفرت بیشتری نسبت به شخصی که متظاهر نیست، ایجاد کرده است.

از این لحاظ، واکنش اعراب نسبت به کارآیی اوباما مشابه عکس‌العمل مردم آمریکاست که فکر می‌کردند سیاست خارجی و شاید سیاست اقتصادی داخلی آمریکا نسبت به دوران بوش بهبود خواهد یافت. با این وجود، حامیان سرخورده شاهد بوده‌اند که چگونه اوباما دامنه جنگ غیرعقلانی در افغانستان را گسترش داده و درصد است راهی بیابد که مدت استقرار نیروهایش در عراق را طولانی‌تر کند همچنین اصرار دارد که بودجه فراوانی برای وزارت دفاع اختصاص دهد. لذا مردم آمریکا مانند اعراب که امیدوار بودند سیاست‌های مطلوب‌تری در آمریکا پیاده شود، اشتراک نظر داشته‌اند. در این شرایط اگر آمریکا مایل است که تصویر مخدوش خود را در دنیای عرب و نقاط دیگر ترمیم کند، نیازمند است که سیاست‌های خود را به‌شدت تغییر دهد، نه اینکه برخی مواقع، رهبران سیاسی‌اش سخنرانی‌های جالبی ایراد کنند. آمریکا نمی‌تواند ادعا کند که حامی دمکراسی است درحالی که به خزیدن در بستر رژیم‌های استبدادی - به این بهانه که آن رژیم‌ها مانند عربستان برخی از سیاست‌های آمریکا را حمایت می‌کنند و یا مانند بحرین پایگاه‌های نظامی مناسب در اختیار او می‌گذارند - ادامه دهد. حتی رهبران آمریکا نمی‌توانند انتظار قدردانی از جمعیت سرکوب شده داشته باشند درحالی که آمریکا یک طاغوت فاسد یعنی حسنی مبارک را که برای ده‌ها سال قبل از او حمایت می‌کرده و دیرهنگام و در لحظات آخر رها ساخته است.



عنوان: برنامه هسته‌ای ایران رو به پیشرفت است^۱

نویسنده: ترس دلپچ

منبع: Aspen European Strategy Forum^۲

اختلاف عظیم موجود در برآوردهای کنونی درخصوص زمانی که ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نیاز دارد، ناشی از وضعیت برنامه غنی‌سازی جمهوری اسلامی است. ساختار سانتریفیوژهای کنونی ایران معیوب است و همین مسئله ایران را وادار می‌کند تا حدوداً چهار سال آینده را فقط صرف تولید سانتریفیوژهای جدید کند این درحالی است که ایران مواد خام لازم برای آن را هم در اختیار ندارد. بنابراین می‌توان گفت که در اولویت و فوریت تهدید نظامی کوتاه‌مدت برنامه هسته‌ای ایران، اغراق شده است. در بهترین حالت، حداقل یک سال وقت لازم است تا ایران بتواند شروع به پشت سر گذاشتن این مانع کند. با این وجود، ایران ممکن است پس از آن به وضعیتی برسد که بتواند به آستانه هسته‌ای شدن خیز بردارد.

رویکردهای دیپلماتیک دیگری نیز برای حل بحران هسته‌ای ایران وجود دارند و از این نظر، هنوز زمان برای مذاکره وجود دارد. اگرچه بازیگران ایرانی که اکنون زمام امور را به‌دست گرفته‌اند، مجموعه‌ای متفاوت از بازیگران گفتگوهای پیشین هستند و فرایندی کاملاً متفاوت از مذاکرات نیز در جریان است، اما پیشینه مذاکره با

1. Therese Delpech, A Nuclear Program in Progress, in The Strategic Implications of the Iranian Nuclear Program, Joachim Krause and Charles King mallory (eds.), Aspen European Strategy Forum.

۲. مؤسسه «اسپن» متشکل از نخبگان، دانشگاهیان و سیاستمداران کشورهای اروپایی و آمریکایی است که در سال ۱۹۸۴ تأسیس شده است.

جمهوری اسلامی ایران چندان هم خالی از موفقیت نیست. افزون بر آن، انسجام بین‌المللی لازم برای موفقیت در گفتگوها اکنون قوی‌تر از هر زمان دیگری است. با این وجود، رقابت و تقابل داخلی در رژیم ایران بسیار مهم است و حتی ممکن است مانع از هرگونه دستیابی به یک توافق دیپلماتیک شود.

درست است که کارآمدی تحریم‌ها هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و قطعیت نیافته است، اما خود تحریم‌ها پیام مهمی را که نشان از عزم بین‌المللی دارد منتقل می‌کنند. آنها همچنین توجیهی قانونی برای کنترل توسعه صادرات فراهم می‌کنند و اجازه می‌دهند تا اقدامات مؤثرتری در زمینه منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای صورت پذیرد. گفتمان سرکوب غرب تنها موجب می‌شود که بن‌بست برنامه هسته‌ای ایران بیشتر از آنکه از مشروعیت داخلی حکومت جمهوری اسلامی بکاهد، بر آن بیافزاید. ممکن است برخلاف عقل سلیم به نظر آید، اما تعامل بین‌المللی گسترده‌تر با ایران می‌تواند واقعاً به تضعیف دولت فعلی در این کشور بیانجامد.

با شکست افشاگری‌های مرتبط با رفتار خارجی جمهوری اسلامی یا احتمال حمله ایران به اسرائیل، جامعه بین‌الملل که می‌خواهد مشروعیت خود را همچنان حفظ کند، باید نشان دهد که پیش از اتخاذ هرگونه اقدام نظامی علیه ایران، تمام گزینه‌های ممکن را امتحان کرده است. با این وجود، اشتیاق دولت‌ها به اقدام نظامی کم است و اقدام خودسرانه ائتلاف‌های داوطلبانه تنها موجب فرسایش انسجام اتحاد‌های کنونی می‌شود. شماری از اقدامات نظامی غیرعملیاتی، بدون توسل به جنگ می‌تواند پیام‌های دیپلماتیک را تقویت کنند. در صورتی که شروع حمله‌ای نظامی ضروری شود، حمله‌ای محدود و ضربتی می‌تواند مزایای آشکاری دربرداشته باشد. هرچند صرفنظر



از اتخاذ هر گزینه نظامی، اقدامات تلافی‌جویانه گسترده ایران را در پی خواهد داشت. طرز رفتار گذشته حکومت ایران، ماهیت رژیم سیاسی فعلی حاکم بر ایران و اهداف مشهود آن، همه از عواملی هستند که پیامدهای رسیدن ایران را به آستانه هسته‌ای شدن، نگران‌کننده می‌کنند. ایران هسته‌ای، خود را در برابر اقدامات تلافی‌جویانه غرب مصون خواهد دید و از این‌رو انتظار می‌رود که سیاست‌های تهاجمی‌تری در پیش گیرد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، بعید است که سیاست‌های اعلامی غرب درباره مهار و تحدید نفوذ پیشرفت هسته‌ای ایران بتواند مایه آسایش خاطر کشورهای منطقه باشد. در واقع ممکن است مسابقه تسلیحات هسته‌ای در منطقه به راه افتد و در این میان احتمال بحران شدید هسته‌ای در جنوب لبنان را نیز نباید به‌طور کامل دستکم گرفت. اگر به جمهوری اسلامی ایران پیش از دستیابی آن به ظرفیت گریز و تکثیر تسلیحات هسته‌ای حمله نشود، پاسخ جامعه بین‌الملل به رسیدن ایران به آستانه تولید تسلیحات هسته‌ای، به احتمال زیاد تقویت تلاش‌های مرتبط با رژیم منع تکثیر و تکیه بیشتر بر پدافندهای موشکی بالستیک خواهد بود.

عنوان: برنامه هسته‌ای ایران تا چه حد یک چالشی جهانی است؟^۱

نویسنده: اکارت فون کلدن، وزیر مشاور صدراعظم آلمان

منبع: Aspen European Strategy Forum

موضوع ما درباره انتخاب‌های راهبردی در قبال برنامه هسته‌ای ایران جدی است. این انتخاب‌ها بسیار دشوار هستند، اما برای اینکه به شما نشان دهم که انتخاب‌های راهبردی به مراتب شاق‌تری نیز می‌توانند وجود داشته باشند، بگذارید به جملات آغازین وودی آلن در «سخنرانی خود خطاب به فارغ‌التحصیلان» در سال ۱۹۷۹ اشاره کنم: «بیش از هر زمان دیگری در تاریخ، بشریت با یک دوراهی روبرو است: یک راه به یأس و ناامیدی مطلق می‌انجامد و راه دیگر به نابودی مطلق. بیایید دعا کنیم که به اندازه کافی عقل داشته باشیم تا راه درست را انتخاب کنیم». زیرا که مسئله هسته‌ای ایران یکی از نسبی‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل سیاسی است که در دستور کار فعلی ما قرار دارد. این بحث هم لازم و هم بسیار به موقع است. با توجه به آخرین تحولات پیش آمده مثل تحریم‌های جامع و گسترده علیه ایران، آخرین گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه هسته‌ای ایران و فقدان مذاکرات درباره آینده این برنامه، سؤال‌های بی‌پاسخ زیادی وجود دارند که باید به آنها فوراً پرداخته شود. چگونه می‌توانیم به یک راه‌حل دیپلماتیک برسیم؟ آیا تهران سرانجام مذاکره‌ای جدی و ثمربخش خواهد کرد؟ تحریم‌ها چه وقت و چگونه مؤثر واقع خواهند شد؟ معنای

1. Eckart von Klaeden, "The Extent to Which the Iranian Nuclear Program is a Global Challenge", in The Strategic Implications of the Iranian Nuclear Program, Joachim Krause and Charles King mallory (eds.), Aspen European Strategy Forum.



برنامه هسته‌ای ایران برای آینده پیمان‌ان‌پی‌تی چیست؟ در این میان این سؤال از اهمیت بسیاری برخوردار است که نزاع بر سر برنامه هسته‌ای ایران تا چه حد یک چالشی جهانی است؟ صرف پرسیدن این سؤال نشان می‌دهد که این برنامه به یقین، چالشی جهانی است. در واقع، این سؤال فقط بحث را به حدود این جنبه جهانی محدود می‌کند و گرنه من با خود پیش‌فرض آن، کاملاً موافق هستم. نیازی به گفتن نیست که این سؤال رابطه مستقیمی با کل خاورمیانه دارد، اما نگاهی ساده به شمار بازیگران درگیر به روشنی نشان می‌دهد که ما با چیزی بیش از چالشی صرفاً منطقه‌ای سروکار داریم. بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، مشارکت فعال گروه سه کشور اروپایی عضو شورای امنیت سازمان ملل به‌علاوه سه عضو غیراروپایی یا همان گروه ۵+۱، پیشنهادهای کشورهای مثل برزیل و ترکیه، تحریم‌های کشورهای مثل ژاپن و استرالیا، تنها چند مورد کوچک هستند که می‌توان برای برجسته ساختن ابعاد جهانی این سؤال به آنها اشاره کرد.

چرا همه این بازیگران درگیرند؟ چون خطرهای این برنامه بسیار بالاست و پیامدهای ناشی از شکست ما بسیار جدی خواهد بود. آینده برنامه هسته‌ای ایران پیامدهایی ضمنی برای کل پیمان‌ان‌پی‌تی دارد. به عبارت دیگر، این برنامه پیامدهایی برای کل نحوه برخورد ما با تسلیحات هسته‌ای در آینده دارد و از این نظر، حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران از اهمیتی اساسی برخوردار است.

بگذارید خیلی شفاف بگویم: ما حق ایران یا هر کشور دیگر تحت پیمان‌ان‌پی‌تی را برای دنبال کردن انرژی هسته‌ای به‌منظور اهداف صلح‌آمیز زیر سؤال نمی‌بریم. اما

حقوق‌ان‌پی‌تی با خودش تعهدات بسیار شفافی به همراه می‌آورد. متأسفانه، سیاست پنهان‌کاری ایران و فقدان همکاری آن موجب شده است تا درباره اهداف آن از انرژی هسته‌ای تردیدهایی به وجود آید. نگرانی‌هایی جدی در این باره وجود دارد که شاید بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران منحصراً صلح‌آمیز نباشند.

من از گمانه‌زنی درباره نیت و انگیزه‌های پنهانی ایران پرهیز می‌کنم و مطمئناً به تجزیه و تحلیل روانشناسانه رهبران کنونی ایران نمی‌پردازم. با این حال، من فکر می‌کنم که ما می‌توانیم بحث خود را با سه پیش‌فرض اساسی شروع کنیم: اول، رژیم منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای اصولاً درباره توانمندی‌ها و توانمندی ظرفیت‌گزین به‌طور خاص است و نه درباره مقاصد رژیم که ما درباره آن نسبتاً کم می‌دانیم.

دوم، مقاصد رژیم هرچه باشد باز از شماری از عوامل از جمله امنیت، منزلت، منافع اقتصادی و سیاسی سرچشمه می‌گیرد.

سوم، مهم نیست که ایران تلاش می‌کند تا چه تصویری از خود به ما القا کند، ایران هیچ مصنوعیتی در برابر آنچه ما انجام می‌دهیم، ندارد.

از سال ۲۰۰۳، آلمان به‌عنوان بخشی از گروه ۳+۳ اتحادیه اروپا نقشی بسیار فعال در یافتن راه‌حلی دیپلماتیک برای مجاب‌سازی ایران به اینکه دستیابی به تسلیحات هسته‌ای یا توانمندی تولید تسلیحات هسته‌ای به نفع آن نیست، ایفا کرده است.

ما باید برای ایران روشن کنیم که سلاح هسته‌ای هیچ‌گونه تضمین امنیتی نمی‌دهد. درست برعکس، در اختیار داشتن تسلیحات هسته‌ای در واقع تنها خسارت به بار می‌آورد. ایران باز هم آسیب‌پذیر باقی می‌ماند زیرا توانمندی ضربه دوم را



نخواهد داشت. اما هسته‌ای شدن آن می‌تواند دیگر کشورهای منطقه را به برداشتن گام‌هایی مشابه تحریک کند به طوری که در آخر کار، ممکن است ایران حتی بیش از پیش احساس تهدید کند. ممکن است که ما شاهد افزایش سرسام‌آور تکثیر تسلیحات هسته‌ای با نتایج فاجعه‌باری برای منطقه و جهان باشیم. بنابراین، ما باید این نکته را بارها و بارها گوشزد کنیم که تسلیحات هسته‌ای برای ایران هیچ فایده‌ای ندارند.

در عین حال، با توجه به پیشنهادهای گروه ۳+۳ در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، ما پیشنهادهای همکاری قابل توجه و گسترده‌ای به ایران داده‌ایم. پیشنهادهایی که باید به ایران مشوق‌های کافی برای قبول راه‌حل دیپلماتیک را داده باشد. در سال ۲۰۰۹، دولت جدید اوپاما در اقدامی بی‌سابقه و جسورانه، دست‌ان خود را برای یافتن راه‌حلی مذاکره‌ای به سوی ایران دراز کرد. اما متأسفانه، ایران نه تنها هیچ پاسخی نداده است بلکه میزان غنی‌سازی خود را به ۲۰ درصد رسانده و سایت‌های غنی‌سازی بیشتری را فعال کرده است. این مسئله نگران‌کننده و نشان‌دهنده استمرار امتناع ایران از مذاکره است.

ایران پیشنهاد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اتخاذ رویکردی بین‌المللی درخصوص تأمین سوخت رآکتور تهران را رد کرده است. این پیشنهاد به خاطر این مطرح شد تا از اورانیوم با غنای پایین ایران برای اولین بار در فعالیتی صلح‌آمیز استفاده شود. این پیشنهاد می‌توانست تأثیر مهمی در اعتمادسازی داشته باشد و از مقدار اورانیوم با غنای پایین ایران برای دوره‌ای معین به اندازه چشمگیری بکاهد تا راه برای مذاکرات بیشتر باز شود. البته این معامله برای تسهیل گفتگوها درباره برنامه هسته‌ای ایران طراحی شده است و به هیچ‌وجه نمی‌تواند جایگزینی برای این

گفتگوها باشد. اگر ایران واقعاً مایل به گفتگو درباره برنامه هسته‌ای خود است - چنان‌که ما نیز مایل به گفتگو درباره مسائل مورد علاقه ایران هستیم - باید آن را اعلام کند و مطمئن باشد که گروه ۳+۱ هم‌اکنون آماده گفتگو است. اما تاکنون ایران این پیشنهاد را نیز نپذیرفته است.

بنابراین، پس از دوره طولانی از صبر و انتظار آن هم درحالی که برنامه هسته‌ای ایران همچنان پیش می‌رود، ما چاره دیگری نداشتیم جز آنکه پیام واضحی به ایران منتقل کنیم و تحریم‌های شدید و جامع سازمان ملل نیز بر این اساس استوار است. پس از آنکه تحریم‌های سازمان ملل تصویب شدند ما شروع به پافشاری بر اجرای سریع آنها و اقدامات بیشتر از سوی اتحادیه اروپا و کشورهای همفکر با خودمان کردیم. همه اینها بخشی از رویکرد دوگانه گروه ۳+۱ است: همکاری جواب می‌دهد و کارشکنی هزینه دارد. ما مجاب شده‌ایم که این رویکرد هیچ جایگزین راهبردی جدی دیگری ندارد. ما همچنین باور نداریم که این مشکل، راه‌حلی نظامی داشته باشد. جمله «شما نمی‌توانید دانش را بمباران کنید» همیشه به نظر ما بسیار قانع‌کننده می‌آمده است. در عین حال، کاملاً واضح است که ما نمی‌توانیم خیلی ساده این ماجرا را نادیده بگیریم و پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را منفعلانه قبول کنیم. درست به همین خاطر است که ما رویکرد دوگانه را بهترین انتخاب راهبردی‌ای می‌دانیم که می‌توانیم داشته باشیم. در عین حال، ما در کنار مردم ایران ایستاده‌ایم و از تلاش‌های آنها برای پیگیری حقوق جهانی خود حمایت می‌کنیم. به همین خاطر، این تحریم‌ها عمداً طوری طراحی شده‌اند که به تجارت روزانه‌ای که مردم ایران از آن نفع می‌برند، آسیب نمی‌زنند.



ما نباید چشم از آنچه می‌خواهیم به آن برسیم، برداریم: تحریم‌ها ایران را مجاب خواهند کرد تا به پای میز مذاکره بازگردد. مسیر تعامل همچنان باز خواهد ماند و پیشنهاد مذاکره همچنان پابرجاست. ما بالاخره باید در نقطه‌ای خاص با ایرانی‌ها گفتگو کنیم. هیچ جایگزین دیگری برای راه حل صلح‌آمیز مذاکره وجود ندارد.

در یک کلام، انتخاب با ایران است. ایران باید با گروه ۵+۱ بر سر تاریخ و دستور کار گفتگو درباره برنامه هسته‌ای خود به توافق رسد. باب این گفتگوها باز است و برخلاف آنچه برخی از مقامات ایرانی ممکن است ادعا کنند یا به آن اعتقاد داشته باشند هیچ نتیجه از پیش تعیین شده‌ای برای آن وجود ندارد. شاید ما نیاز به زمان داریم تا بتوانیم ایرانی‌ها را مجاب کنیم که مسیر کنونی آنها در جهت درستی نیست و برخلاف منافعشان است، اما من معتقدم که ما هنوز این زمان را داریم. فرآوری «اورانیوم با غنای پایین» همان داشتن سلاحی هسته‌ای نصب شده روی موشک بالستیک نیست و حتی داشتن این سلاح هم نمی‌تواند وضعیت امنیتی را به نفع ایران تغییر دهد.

عنوان: نجات‌یافته از حمله، افزایش سرعت هسته‌ای ایران را هدایت می‌کند^۱
نویسنده: دیوید سنگر و ویلیام براد
منبع: Nytimes^۲

دانشمندان ایرانی به سرپرستی فریدون عباسی دوانی توانسته‌اند بر همه موانعی که غرب سال گذشته سعی کرد سر راه آنها قرار بدهد غلبه کرده و برنامه هسته‌ای ایران را در آستانه یک جهش فنی قرار بدهند. فریدون عباسی فیزیکدان هسته‌ای ایران که هشت ماه قبل از یک عملیات ترور در خیابان‌های تهران جان سالم به در برد و توسط مقام‌های عالی ایران به ریاست سازمان انرژی اتمی کشور منصوب شد، ریاست برنامه‌ای را برعهده دارد که مقامات رسمی چند کشور آن را تسریع غیرمنتظره تولید مواد هسته‌ای ایران توصیف کرده‌اند. در این رابطه شواهدی وجود دارد از جمله: در هفته‌های اخیر عباسی به‌طور علنی اعلام کرده است کشورش برای سه برابر کردن تولید سوخت هسته‌ای از نوعی آماده می‌شود که آن را به سرعت به تولید مواد قابل کاربرد در ساخت بمب به مراتب نزدیک‌تر می‌کند. دومین نشانه‌ای که در مقاله نیویورک تایمز به آن پرداخته شده نصب سانتریفیوژهای جدید در سایت فردو است: «بازرسان هسته‌ای بین‌المللی و مقامات آمریکایی می‌گویند همه شواهد حاکی از نصب قریب‌الوقوع سانتریفیوژها در یک نیروگاه هسته‌ای زیرزمینی در یک پایگاه هسته‌ای نزدیک شهر مقدس قم است».

1. David Sanger and Willian Broad, "Survivor of Attack Leads Iran's Nuclear Acceleration", Nytimes, 22 July, 2011.

۲. از نشریات معتبر آمریکایی است.



در ادامه این مقاله، به این نکته اشاره شده است که دانشمندان ایرانی تمام پروژه‌های غرب برای کند کردن برنامه غنی‌سازی ایران را ناکام گذاشته‌اند. این تحلیل تأکید می‌کند: «تحلیلگران خارجی خاطرنشان می‌کنند طی همین دوره کوتاه تصدی عباسی، تلاش مقامات ارشد ایران بر اثبات این مسئله متمرکز بود که بر مشکلات چندگانه ای که به گمان آنها به‌وسیله آمریکا و اسرائیل و تحریم‌های اقتصادی وسیع وارد شده بود، فائق آیند. مارک فیتزپاتریک کارشناس ایران و مدیر برنامه خلع سلاح و عدم اشاعه (هسته‌ای) در مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی در لندن می‌گوید، آنها تولید اورانیوم و تعداد سانتریفیوژهای فعالشان را افزایش داده‌اند و درحال نصب تعداد زیادی از سانتریفیوژهای نسل دوم هستند. مقامات عالی‌رتبه دولت اوباما که به اطلاعات دسترسی دارند، می‌گویند با این ارزیابی موافقت، اما نگران به نظر نمی‌رسند». این مقاله به‌ویژه از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد تحلیلگران غربی درحال پس گرفتن همه ادعاهای قبلی خود در این باره هستند که عملیات‌های اطلاعاتی آنها به‌ویژه ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و حمله سایبری از طریق ویروس استاکسنت برنامه هسته‌ای ایران را کند کرده است.

عنوان: گزینه‌های نظامی در برابر ایران: بی‌فایده یا غیرقابل اغماض؟^۱

نویسنده: ریچارد راسل

منبع: Aspen European Strategy Forum

بحث درباره گزینه‌های نظامی علیه ایران از یکسو به این امر می‌پردازد که این اقدام چه پیامدهای دیپلماتیکی بین‌المللی می‌تواند دربرداشته باشد و همچنین چه میزانی باید برای اقدامات نظامی بدون توسل به جنگ در نظر گرفته شود تا از گسترش فشارهای دیپلماتیک بر ایران حمایت شود، اما ازسوی دیگر، این بحث به این مسئله نیز می‌پردازد که چگونه حمله‌ای کوتاه و ضربتی می‌تواند مطلوب‌تر از یک عملیات نظامی گسترده علیه ایران باشد. در کشورهای زیادی تمایل به اقدام نظامی علیه ایران بسیار ناچیز است و اقدام نظامی احتمالاً همبستگی پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل را برهم خواهد زد. اقدام نظامی به احتمال زیاد تنها در چارچوب «ائتلافی داوطلبانه از کشورها به اقدام نظامی علیه ایران» ممکن خواهد شد. اما چنین ائتلافی می‌تواند در بین کشورهای عضو ناتو تفرقه بیاندازد و موجب فرسایش انسجام این سازمان شود. افزون‌بر آن، هرگونه تصمیمی برای اقدام نظامی باید پیامدهایی که چنین اقدامی می‌تواند در بلندمدت برای مشروعیت آمریکا داشته باشد را در نظر گیرد. مشروعیت آمریکا از حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق بسیار آسیب دیده است و اقدام نظامی علیه ایران تنها می‌تواند مسائل را وخیم‌تر کند، اما آیا

1. Richard L. Russel, "Military Options. Useless or Indispensable?", in The Strategic Implications of the Iranian Nuclear Program, Joachim Krause and Charles King mallory (eds.), Aspen European Strategy Forum.



غرب از همه ابزار خود برای منصرف کردن ایران از ادامه مسیر کنونی خود کاملاً استفاده کرده است؟ «آیا غرب همه بازیگران را در جستجوی یافتن راه‌حل در نظر گرفته است؟ پاسخ این است که خیر».

هرگونه اقدام نظامی باید با هدف افزایش فشار دیپلماتیک بر ایران به‌منظور متوقف کردن و دست برداشتن آن از مقاومت باشد. سؤال این است که دقیقاً چه ترکیبی از ابزارهای نظامی و دیپلماتیک باید انتخاب شود تا کارآمدی فرایند مجاب‌سازی رهبران ایران را بالا ببرد؟

در ابتدا می‌توان موجی فزاینده از سامانه‌های دفاعی در منطقه ترتیب داد. می‌توان سامانه‌های پدافند هوایی پاتریوت بیشتری در منطقه مستقر کرد و یک سامانه دفاع ضد موشکی یکپارچه منطقه‌ای به‌وجود آورد که در آن آمریکا، مصر، عربستان سعودی، اسرائیل، ترکیه و حتی ایتالیا نیز ممکن است در نهایت شرکت کنند. افزایش پهلوگیری‌های «شناورهای دریایی مسلح به جنگ‌افزارهای متعارف» در بنادر خلیج فارس نیز می‌تواند با افزایش بازدیدهای «زیردریایی‌های هسته‌ای با قابلیت پرتاب موشک بالستیک» تکمیل شود. جنگنده هوایی F16 با قابلیت هسته‌ای می‌تواند به منطقه اعزام و در فاصله قابل حمله به ایران مستقر شود. بمب‌افکن‌های هسته‌ای B2 می‌توانند در پایگاه‌های بارگیری و سوختگیری دریایی که در افق یا در همسایگی نزدیک ایران قرار دارند، به‌طور آموزشی مستقر شوند. مانورهای تیبل تاپ تسلیحات هسته‌ای می‌تواند یکی از برنامه‌هایی باشد که ائتلافی متشکل از کشورهای نگران درباره ایران در رزمایش‌های منظم و مشترک سالیانه خود برگزار می‌کند.

استقرار و پهلو گرفتن دائمی یک زیردریایی دارای موشک‌های اتمی در خلیج

فارس و ساخت تأسیسات ذخیره‌سازی تسلیحات هسته‌ای (برای جنگی هسته‌ای) در خاک یکی از کشورهای هم‌پیمان در منطقه نیز می‌تواند پیام‌های نظامی و دیپلماتیک بیشتری ارسال کند. می‌توان با هم‌پیمانان آمریکا در منطقه نیز توافق‌نامه‌های همکاری و به اشتراک‌گذاری هسته‌ای امضا کرد. می‌توان با روسیه مذاکراتی انجام داد تا درباره محدودیت‌های پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد تسامح شود و اجازه ورود چنین موشک‌هایی به مناطق اطراف ایران داده شود. اقدامات نظامی کمتر از جنگ می‌توانند شدیدتر شوند و شامل آزمایش شلیک یک موشک بالستیک قاره‌پیما به آب‌های اقیانوس هند، سرنگون کردن یک موشک ایرانی در مرحله پرتاب یا اوج‌گیری، یا قرنطینه کردن شناورهای دریایی ایرانی درحال ترانزیت از تنگه هرمز به بهانه مقابله با تکثیر تسلیحات هسته‌ای باشد. سرویس‌های اطلاعاتی نیز می‌توانند عملیات‌های مخفیانه‌ای علیه فعالیت‌های کلیدی مرتبط با تسلیحات هسته‌ای انجام دهند. گام‌هایی که می‌تواند برای افزایش فشار برداشته شود تصاحب سکوی نفتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خلیج فارس به بهانه جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی و اهداف رهگیری دریایی است.

پس از آنکه موضوع بحث به حملات گسترده نظامی علیه زیرساخت‌های هسته‌ای ایران تغییر کرد، این حملات باید بر چه اساسی توجیه شوند؟ مدرکی حاکی از تجاوز آشکار ایران می‌تواند بهانه خوبی برای آغاز حمله نظامی قرار گیرد و بدین ترتیب از محکومیت بین‌المللی نیز پرهیز شود. بهانه دیگر می‌تواند حملات راکتی دوباره حزب‌الله علیه اسرائیل از خاک لبنان باشد و اسرائیل این بار تصمیم بگیرد که به‌جای قطع کردن شاخه درخت یعنی حزب‌الله ریشه درخت یعنی ایران را از جا در بیاورد. در این



زمینه، بسیار مهم است که اهداف حمله نظامی روشن شود: آیا هدف، تغییر رژیم و وارد آوردن آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای ایران است؟ یا هدف به قول اسرائیلی‌ها بیشتر شبیه به نوعی «چمن‌زنی» است که برنامه هسته‌ای ایران را چند سال به عقب می‌اندازد؟ دورنمای حاصل از انتخاب هر یک از این گزینه‌ها بسیار متفاوت است. موفقیت گزینه دوم مستلزم درجه‌ای بالا از اطمینان درباره وجود نداشتن هیچ‌گونه تأسیسات سری دیگر و فراتر از تأسیسات مورد هدف گرفته شده است. رویکرد دوم همچنین می‌تواند واکنش‌های سیاسی را به حداقل برساند و از آزاد شدن خشم شدیدی که جامعه بین‌الملل به خاطر پیامدهای جهانی چنین حمله‌ای در زمینه ایران تاب تحمل آن را ندارد جلوگیری به عمل آورد. اسرائیل می‌داند که چگونه چنین حمله‌ای را انجام دهد اما ما توانمندی‌های لازم برای انجام چنین کاری را در اختیار نداریم. آمریکا توانمندی‌های لازم برای انجام چنین عملیاتی را در اختیار دارد اما هیچ رغبتی به انجام چنین کاری در ارتش آن وجود ندارد.

در صورت هرگونه هشدار تاکتیکی، می‌توان انتظار داشت که ایران دست به تکرار اقدامات صدام بزند و شهروندان خارجی را به‌عنوان سپر انسانی در تأسیسات حساسی قرار دهد که احتمال حمله به آنها می‌رود. افزون‌بر آن، در صورت حمله نظامی، جامعه بین‌الملل باید خود را برای واکنش‌های خشونت‌آمیز ایران آماده کند. این واکنش‌های می‌توانند ترکیبی از:

۱. بیروت سال ۱۹۸۳، بوینس آیرس سال ۱۹۹۲ و عملیات‌های عظیم حزب‌الله،

۲. حملات موشکی ژانویه سال ۱۹۹۱ علیه اسرائیل،

۳. جنگ نفتکش‌های سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹.

۴. حملات سال ۲۰۰۶ حزب‌الله به اسرائیل اما به شکلی به مراتب شدیدتر،

۵. همه موارد فوق با هم باشد.

هرگونه عملیات گسترده و سنگین نظامی علیه ایران به احتمال زیاد تلفات غیرنظامی شدیدی دربر خواهد داشت و این به نفع گزینه «بزن در رو» توصیف شده در بالاست. به باور برخی نیز استفاده از نیروی نظامی علیه ایران ضروری نیست. ایرانی‌ها بسیار عملگرا هستند و می‌توان روی منطق بازدارندگی و کارآیی مناسب این سیاست برای ایران و جامعه بین‌الملل حساب باز کرد.



عنوان: پیامدهای راهبردی ایرانی مسلح به جنگ‌افزارهای هسته‌ای چیست؟^۱

نویسنده: کارل هنز کمپ و کریستوفر فورد

منبع: Aspen European Strategy Forum

جامعه بین‌الملل چگونه باید زندگی با ایران مسلح به جنگ‌افزارهای هسته‌ای را فرابگیرد. درحالی که دلایل ایران برای دنبال کردن تسلیحات هسته‌ای تقریباً بدیهی است، ماهیت و نیت رژیم از داشتن چنین تسلیحاتی مایه نگرانی خواهد بود. از رفتار گذشته دولت‌های جمهوری اسلامی چنین برمی‌آید که رسیدن ایران به آستانه هسته‌ای شدن تبعات گسترده‌ای در منطقه به همراه می‌آورد، اما آنچه بیش از همه مبهم است واکنش جامعه بین‌الملل به چنین فرجامی است.

دلایل راهبردی و اصلی ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، جلوگیری از دخالت‌های خارجی در نزاع‌های منطقه‌ای و ایجاد یک هژمونی محفوظ ایرانی در منطقه خاورمیانه بزرگ برشمرده شد. آیا جامعه بین‌الملل می‌تواند با ایرانی که دو تا چهار سلاح هسته‌ای دارد زندگی کند؟ در پاسخ باید گفت که بله؛ جامعه بین‌الملل می‌تواند با چنین ایرانی زندگی کند چنان‌که یکی از آنها نیز در تأیید حرف خود به بخشی از اظهارات ژاک شیراک، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه در این باره اشاره کرد. در مقابل، عده‌ای با رد این دیدگاه، بیشتر بر ماهیت رژیم سیاسی ایران و مقاصد احتمالی دولت فعلی آن تکیه می‌کنند.

ایران اکنون تحت رژیمی اداره می‌شود که مشخصه‌های بارز آن داشتن طرز

1. Karl-Heinz Kamp and Christopher Ford, "What If? The Strategic Consequences of a nuclear Armed Iran", in The Strategic Implications of the Iranian Nuclear Program, Joachim Krause and Charles King mallory (eds.), Aspen European Strategy Forum.

تفکری جزیره‌ای و درکی محدود از جهان خارج است. ایران احساس قربانی بودن دارد و مشتاق به جلوه دادن خود به‌عنوان نماینده ستمدیدگان و تحقیرشدگان است و همین مسئله موجب می‌شود تا زمامداران کنونی آن همچون اسلاف خود به دنبال صادر کردن ایدئولوژی انقلابی و بی‌ثبات‌کننده این کشور به سراسر منطقه و حتی فراتر از آن باشند. در عین حال، رژیم سیاسی ایران از هم‌گسیخته است و نخبگان سیاسی آن به تمام معنای کلمه دست به یقه‌اند. این مسئله موجب می‌شود تا نسبت به ثبات رژیم ایران و توانایی آن در اعمال کنترل بر تسلیحات هسته‌ای تردیدهایی جدی مطرح شود. گفته می‌شود دولت احمدی‌نژاد خود را تافته‌ای جدا بافته می‌داند و می‌کوشد تا با ویژگی‌های توهمی رهبری، با مصونیت از ریشخندهای بین‌المللی و با علاقه شدید به افتادن در مسیر مقابله در روابط خارجی، خود را ممتاز گرداند. وقتی این ویژگی‌ها با ایدئولوژی استکباری و انحصاری، تعصب مذهبی و نقض حقوق بشر همراه می‌شوند، تصویری وحشتناک بر ذهن ناظران نقش می‌بندد. البته برخی با چنین توصیفی از سران ایران مخالف هستند و اظهار می‌دارند که ایرانی‌ها دیوانه و عامل انتحاری نبوده و مثل دیگر کشورها تابع مشوق‌ها و بازدارندگی‌های عادی هستند. آنها همچنین برای تأیید سخنان خود به فرهنگ تجاری قوی ایران اشاره کردند.

با وجود این، نگرانی شدیدی نسبت به هدف دولت کنونی ایران از تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای وجود دارد. ایران به دنبال برجسته‌سازی انفعال رژیم‌های کنونی عرب و آرزوی خود برای به‌دست گرفتن رهبری امت اسلام از طریق مقابله با جامعه بین‌الملل به نام مستضعفین است. این نگرانی نیز وجود دارد که دولت جمهوری اسلامی پس از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، خود را در برابر اقدامات



تلافی جویانه بین‌المللی به خاطر ماجراجویی‌های وحشتناک خویش در عرصه‌های نظامی و سیاست خارجی مصون ببینند. ممکن است این باعث شود که تهران راهبردهای سنتی خود را خطرناک‌تر از قبل دنبال کند.

شاید ایران در حمایت از عمال تروریستی خود همچون حماس و حزب‌الله کمتر ابا داشته باشد و شاید حتی سطح حمایت‌های خود را از آنها بالا هم ببرد. برای چنین کاری، یک راه می‌تواند تکثیر تسلیحات هسته‌ای و دادن آن به حزب‌الله باشد تا حزب‌الله آنها را در مجاورت مرزهای شمالی اسرائیل به طرز مؤثری مستقر کند. راهبرد دیگر نیز می‌تواند انتقال تسلیحات هسته‌ای به دیگر تروریست‌ها باشد. استفاده عمدی یا سهوی از گروه‌های مسلح تروریستی و سلاح‌ها یکی از سرفصل‌های همیشگی کتاب بازی ایران شناسایی بوده است. این احساس وجود دارد که ایران هسته‌ای بیشتر احتمال دارد به اهداف سنتی خود، حال چه رأساً و چه از طریق عمال خود، حمله کند. این اهداف سنتی می‌توانند افزون‌بر اسرائیل و آمریکا، اختلافات ارضی حل نشده و دولت‌هایی با اقلیت‌های سنی در کشورهای حاشیه خلیج فارس باشند. کسی نمی‌تواند این موضوع را دستکم بگیرد که وقتی دولت جمهوری اسلامی از وضعیت جدید هسته‌ای خود آگاه شود جسورتر می‌شود و دست به مجموعه‌ای از تحریکات دیگر می‌زند که درست شبیه به تحریکات مکرر شریک تجاری خود یعنی کره شمالی از زمان آتش‌بس سال ۱۹۵۳ در شبه‌جزیره کره خواهند بود.

رهبران ایران ممکن است ستیزه‌جو باشند، اما انتحاری نیستند. رژیم به خوبی از خطرهای کنترل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر برنامه هسته‌ای این کشور و به احتمال زیاد بر تسلیحات هسته‌ای آینده آن آگاه است. افزون بر این واقعیت که همه

قدرت‌های هسته‌ای روی کنترل تسلیحات هسته‌ای خود حساسند، نظارت‌های قانونی هسته‌ای نیز این امکان را که یک کشور پشت بازیگران دست‌نشانده خود پنهان شود و به عمال خود تسلیحات هسته‌ای دهد تا از آن استفاده کنند، اما بعد از اقدامات تلافی‌جویانه آن قسر در رود غیرممکن می‌سازد. با توجه به آنکه در منطقه خاورمیانه علائم هشدار زود به زود عود می‌کنند، تغییرات منطقه‌ای که دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای دربرخواهد داشت تدریجی نخواهند بود. جنگنده‌های F16 مسلح به سلاح هسته‌ای خیلی زود در منطقه مستقر خواهند شد. تیر شروع مسابقه‌ای تسلیحاتی در منطقه شلیک خواهد شد. در خوشبینانه‌ترین حالت، می‌توان انتظار داشت که مصر، عربستان سعودی و ترکیه خودشان دست به کار شوند و به دنبال تسلیحات هسته‌ای باشند. در بدترین حالت، باغ‌وحشی هسته‌ای در منطقه باز می‌شود که تأمین‌کننده دست به سینه آن احتمالاً کره شمالی خواهد بود. چیزی نمی‌گذرد که یک نظم جدید چندقطبی بر منطقه خاورمیانه سایه می‌افکند. با اختلافات ارضی انبوه، رژیم‌های شکننده خلیج فارس و چشم‌انداز تکرار شدن تجسمی از بحران موشکی کوبا در لبنان، دورنمای اشکالی از تهور هسته‌ای چندان بعید نخواهد بود و همین مسئله به نگرانی جدی تبدیل خواهد شد. وقتی ایران دارد هنوز اورانیوم غنی می‌کند و تنها چیزی که دارد ذخیره‌ای از مواد شکاف‌پذیر است، وضعیت همچنان برای رسیدن به یک راه‌حل از طریق مذاکرات دیپلماتیک، مشوق‌های اقتصادی و مداخله فیزیکی مناسب است، اما وقتی ایران به توانمندی تولید تسلیحات هسته‌ای برسد، گزینه‌های بین‌المللی به مراتب محدودتر خواهند شد. زیرساخت‌های صنعتی هسته‌ای در پناهگاه‌های زیرزمینی برده شده و پنهان هستند. بنابراین، مشوق‌های اقتصادی و



دیپلماسی تنها گزینه‌های در دسترس هستند، اما به استفاده از هر دو آنها در قبال دولتی که اصلاً ایدئولوژی آن جنگ‌طلبی است بسیار مشکل است.

هدف پرترفدار کنونی برای حذف کامل سلاح‌های هسته‌ای به‌ویژه در منطقه تحت مسئولیت ناتو، فرایندی کاملاً متضاد با روند نوظهور و درحال گسترش تکثیر تسلیحات هسته‌ای در جهان است و به همین علت نیز علیه منافع کشورهای عضو ناتو است. این تقریباً غیرممکن است که در داخل ناتو برنامه‌هایی احتیاطی برای چشم‌انداز ایرانی مسلح به جنگ‌افزارهای هسته‌ای طراحی شود. انسجام پیمان ناتو شکننده است و خبرها نیز از نهادهای اداری آن همچون شورای ناتو به بیرون درز می‌کند. با این حال، باید تلاش شود تا سازمان ناتو و سیاستمداران ملی آن به نقطه‌ای رسانده شوند که بتوانند این احتمال را جدی بگیرند.

آمریکا از همین الان و به تنهایی شروع به برداشتن گام‌هایی برای مقابله با چشم‌انداز ایرانی مسلح به جنگ‌افزارهای هسته‌ای کرده است. افزون بر افزایش فروش تسلیحات متعارف خود به کشورهای اطراف ایران، آمریکا دو بیانیه روشن نیز در سند «بازنگری سیاست هسته‌ای» اخیر خود صادر کرد. یکی از این بیانیه‌ها در فحوائ خود کاملاً منفی بود. آمریکا از سلاح‌های هسته‌ای خود علیه کشورهای استفاده نخواهد کرد که امضاکننده پیمان ان‌پی‌تی بوده و به تعهدات خود تحت این پیمان پایبند باشند. این سند بازنگری همچنین تأکید می‌کند که اگر تکثیرکننده تسلیحات هسته‌ای به متحدان و شرکای آمریکا حمله کند، این تکثیرکننده شکست داده خواهد شد و اگر از تسلیحات هسته‌ای استفاده شود، پاسخ آمریکا مؤثر و درهم‌کوبنده خواهد بود. با این حال، اسرائیل نه رقیب که دشمن بسیاری‌ها در منطقه است. به باور شرکت‌کنندگان، از

آنجا که اگر راهبردی هم برای مهار و تحدید نفوذ ایران تدوین شود، راهبردی به رهبری آمریکا خواهد بود و تلویحاً به معنای تکیه بر مدافع «موجودیت صهیونیستی» خواهد بود، کشورهای منطقه چنین تضمین امنیتی را برای نیازهای خود به اندازه کافی معتبر نخواهند دید و درصدد آن برخوانند آمد تا تسلیحات هسته‌ای خودشان را به دست آورند. تا به امروز، توجه بیش از حد جامعه بین‌الملل به رژیم منع تکثیر به بهای بی‌توجهی به مبارزه با تکثیر تسلیحات هسته‌ای تمام شده است زیرا گزینه دوم برای خیلی‌ها، چشم‌انداز نه‌چندان جذاب استفاده از نیروهای نظامی را دربردارد. اما یکی دیگر از پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند واکنش به آن با تقویت تلاش‌های جهانی در جهت مبارزه با تکثیر تسلیحات هسته‌ای باشد. شاید حتی لازم شود که پشتیبانی گسترده‌تر از مبارزه با تکثیر تسلیحات هسته‌ای به‌عنوان یک وظیفه به چندین کشور از سراسر جهان محول شود. از آنجا که کشورها از توسل به زور تا این حد بیزارند، سامانه دفاع موشکی می‌تواند در نهایت به‌عنوان سپر دفاعی و سیاسی غیرتهاجمی و آسان در پاسخ به رسیدن ایران به آستانه هسته‌ای شدن باشد. آمریکا و اسرائیل همین الان هم درحال ساخت سامانه دفاع ضد موشکی یکپارچه در صحرائ نِقب هستند. چنین سامانه‌ای لزوماً نباید با صراحت به‌عنوان راهکاری برای مقابله با ایران مطرح شود و در نهایت، کشورهای دیگری مثل مصر یا ایتالیا نیز که به پدافند موشک بالستیک علاقمند هستند می‌توانند به آن بپیوندند.



نویسنده معتقد است وجهه ایران در جهان عرب، براساس یک تحقیق انستیتوی آمریکایی عرب در واشنگتن، طی دهه گذشته افول کرده است، حال آنکه شهرت ترکیه سیر صعودی نشان می‌دهد. نظرسنجی ماه گذشته در ۶ کشور عرب، شامل: مراکش، مصر، عربستان سعودی، لبنان، اردن و امارات متحده عربی گویای آن است که ایران به یک نگرانی جدی در جهان عرب مبدل شده است. در تمامی کشورهای حوزه این نظرسنجی، به‌استثنای لبنان، به اعتقاد اکثریتی از پاسخ‌دهندگان، نقش ایران در خاورمیانه بیشتر نقشی منفی است.

به‌موجب نظرسنجی زاگبی، پایین‌ترین درصد حاکی از اعتقاد به نقش مثبت ایران، به میزان ۶ درصد، در عربستان سعودی ابراز شده است. این نسبت در چهار کشور دیگر بین ۱۴ تا ۳۷ درصد بوده است. در همین حال، ایران در لبنان ۶۳ درصد پاسخ‌های مساعد را کسب کرده است. تا سال ۲۰۰۶ نظر مساعد به ایران در این کشورها بین ۶۸ تا ۸۳ درصد بود. مدیر مؤسسه مذکور معتقد است این مسئله واقعاً تکان‌دهنده است. حتی تا یکی، دو سال پیش مردم می‌گفتند این رهبران عرب هستند که با ایران مخالفند، نه مردم. کشورهای عرب اکنون از مداخله ایران در امور داخلی خود به خشم آمده‌اند و احساس خطر می‌کنند. نظرسنجی همچنین نشان می‌دهد پنج کشور از ۶ کشور عربی مورد سؤال، مایل هستند شاهد خاورمیانه‌ای عاری از اتم باشند. اما

1. "Iran's Popularity Sinks in Arab World, Turkey Rises", Middle East War & Peace, 27 July.

۲. از پایگاه‌های تحلیلی مسائل مختلف خاورمیانه است.

بسیاری از لبنانی‌ها در چنین نظریه‌ای سهیم نیستند. در واقع اکثریتی از شیعیان لبنانی معتقدند اگر ایران بمبی اتمی داشت خاورمیانه امن‌تر می‌بود. در همین حال، ترکیه در تمامی این کشورهای عرب از محبوبیتی بالا برخوردار است. محبوبیت ترکیه در مراکش ۸۰ درصد، در مصر ۶۴ درصد، در اردن ۴۵ درصد، در عربستان سعودی ۹۸ درصد، در امارات متحده عربی ۶۲ درصد و در لبنان ۹۳ درصد بوده است. از ترکیه، به‌عنوان کشوری یاد شده است که به ارتقای صلح و ثبات در منطقه کمک می‌کند.



عنوان: تبعیدیان ایرانی به مقامات آمریکایی جهت جلب حمایت پول پرداخت می‌کنند^۱

نویسنده: آنا فیفیلد

منبع: Financial Times^۲

سازمان مجاهدین خلق با صرف میلیون‌ها دلار و با به خدمت گرفتن گروهی از چهره‌های صاحب‌نظر در امور امنیت ملی آمریکا، تلاش کرده که نام این سازمان را از فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا خارج کند. نویسنده عنوان می‌دارد سازمان مجاهدین خلق، به ده‌ها تن از مقام‌های سابق آمریکایی از هر دو حزب جمهوریخواه و دمکرات، ده‌ها هزار دلار پول داده تا در تجمعات هواداران سازمان مجاهدین خلق در آمریکا سخنرانی کنند. سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۹۹۷ در فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا قرار گرفته است. با این حال این سازمان می‌گوید مبارزه مسلحانه را در سال ۲۰۰۱ کنار گذاشته و به دنبال آن است که نام خود را از فهرست سازمان‌های تروریستی بیرون ببرد. سازمان مجاهدین خلق مؤسسه «اکین گامپ استراوس هاور و فلد» را که یک مؤسسه لابی‌گری است به استخدام خود درآورده تا اعضای کنگره آمریکا را در راستای اهداف خود ترغیب کند. این روزنامه همچنین می‌نویسد که سازمان مجاهدین خلق، هزاران دلار صرف چاپ آگهی در روزنامه‌ها کرده است. بنابر ادعای فایننشال تایمز، گروه‌های مرتبط با سازمان مجاهدین خلق بیش از ۴۰ مقام سابق آمریکایی را به‌کار گرفته تا به نفع آنها سخن بگویند. رودی جولیان، شهردار سابق نیویورک، جیم جونز مشاور سابق امنیت ملی باراک اوباما،

1. Anna Fiffield, "Iranian exiles pay US figures as advocates", Financial Times, 29 July, 2011.

۲. از نشریات معتبر بریتانیایی است.

وسلی کلارک ژنرال بازنشسته آمریکایی و تام ریچ نخستین وزیر امنیت داخلی آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش از جمله کسانی هستند که با سازمان مجاهدین در ارتباط بوده‌اند. لی هامیلتون رئیس سابق دمکرات کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان و مایکل موکیسی دادستان کل دومین دوره بوش هر دو در گفتگو با فایننشال تایمز تأیید کرده‌اند که برای سخنرانی در مناسبت‌های مرتبط با سازمان مجاهدین پول دریافت کرده‌اند. در این راستا اد رندل، فرماندار سابق پنسیلوانیا نیز گفته است وی برای یک سخنرانی ۱۱ دقیقه‌ای، ۲۰ هزار دلار گرفته است. اتحادیه اروپا بهمن‌ماه سال ۱۳۸۷ سازمان مجاهدین خلق را از فهرست گروه‌های تروریستی خود خارج کرد.



عنوان: توزیع ثروت در ایران برای مقابله با تحریم‌ها^۱

نویسنده: جی سولمون

منبع: Wall Street Journal^۲

نویسنده معتقد است دولت جمهوری اسلامی ایران ممکن است در کاخ سفید، دشمن علنی شماره یک تلقی شود، اما چند خیابان آن طرف‌تر، در صندوق بین‌المللی پول، از احمدی‌نژاد به‌عنوان یک رفرمیست اقتصادی تجلیل می‌شود. دولت درگیر وی با تحریم‌های فزاینده بین‌المللی، طی هفت ماه گذشته درگیر برنامه‌ای بوده است که صندوق بین‌المللی پول از آن به‌عنوان جسورانه‌ترین برنامه ترمیم و بازسازی اقتصادی در یک کشور نفت‌خیز خاورمیانه یاد می‌کند. ایران یاران‌های اغلب محصولات انرژی و غذایی را از دسامبر گذشته قطع کرده است تا قریب ۶۰ میلیارد دلار و یا بیشتر، از مخارج سالیانه دولتی را کم کند. این اقدام، به گفته مقامات ارشد ایران و صندوق بین‌المللی پول، به کاهشی عمده در مصرف داخلی نفت و گاز منجر شده است و بخشی بزرگ از منابع سرشار انرژی ایران را برای صادرات آزاد ساخته است. اصلاحات احمدی‌نژاد به معنای یک توزیع مجدد عظیم ثروت در کشور است، چراکه به گفته دولت او و صندوق بین‌المللی پول، این طبقه حاکم و ثروتمند بود که بیشتر از یاران‌های انرژی بهره‌مند می‌شد. رئیس‌جمهوری از صرفه‌جویی‌های دولت در این زمینه برای پرداخت ماهیانه معادل ۴۰ دلار به اکثریتی از خانواده‌ها در ایران

1. Jay Solomon, "Iran Redistributes Wealth in Bid to Fight Sanctions", Wall Street Journal, 26 July, 2011.

۲. از روزنامه‌های پرشمارگان آمریکایی است.

استفاده می‌کند تا ضمن جبران قیمت‌های بالاتر داخلی و آثار ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، اقتصاد کشور را نیز به رونق بیاندازد. اگرچه، این دگرگونی‌ها در غرب با تحسین روبرو است اما نشانه‌هایی نیز دیده می‌شود که از وارد شدن ضربه به اقتصاد ایران حکایت دارد. مردم عادی و طبقه متوسط از افزایش تورم شکایت دارند و تجار و کارخانه‌داران می‌گویند این اصلاحات بعضی‌ها را از صحنه کسب‌وکار بیرون رانده است.



عنوان: سانسور شدیدتر اینترنت در ایران برای رویارویی با طرح اینترنت سایه^۱

نویسنده: سعید کاملی دهقان

منبع: Guardian^۲

نویسنده در این گزارش تلاش کرده است تا به بررسی اقدامات ایران در فضای سایبر در واکنش به طرح اینترنت چمدانی دولت آمریکا بپردازد. براین اساس، نویسنده در ابتدای گزارش تأکید می‌کند که با ارتقای سیستم فیلترینگ ایران، این کشور توانایی آن را به دست آورده که هزاران وبسایت را که به صلاحدید خود برای کاربران ایرانی نامناسب تشخیص می‌دهد را مسدود کند. این اقدام، یک ماه پس از آن انجام شده که آمریکا اعلام کرده که در برنامه‌ای قصد دارد در کشورهایی که با کنترل شدید بر آزادی بیان مواجه هستند، خدمات تازه‌ای را برای دسترسی به اینترنت و ارتباط تلفن همراه راه‌اندازی کند. این درحالی است که هم‌اکنون نیز با وجود فیلترینگ، بسیاری از ایرانی‌ها به وسیله وبسایت‌های پروکسی و یا سرویس شبکه مجازی، به صفحات مسدود اینترنت دسترسی دارند. با این وجود، اقدام دولت آمریکا با هدف جلوگیری از عبور کاربران از سد سانسور انجام شده است. نویسنده در ادامه معتقد است که چنین به نظر می‌رسد که ایران از تأثیر اینترنت و به‌ویژه وبسایت‌های شبکه‌های اجتماعی نگران است. در واقع ایران از اینکه جریان‌های اجتماعی در این کشور بتوانند از فضای سایبر همانند جنبش‌های سراسر خاورمیانه استفاده کنند نگران است. براین

1. Saeed Kamali Dehghan, "Iran Tightens Online Censorship to Counter US 'Shadow Internet'", Guardian, 13 July, 2011.

۲. از روزنامه‌های پرتیراژ انگلیسی است.

اساس، ارتقای سیستم فیلترینگ نشانه‌ای است از سوی ایران که حکومت آماده است که نگذارد تلاش‌های آمریکا، سانسور اینترنت ایران را به چالش بکشد. این درحالی است که نیویورک تایمز ماه گذشته گزارش داد که دولت اوپاما تلاش جهانی را برای به‌کارگیری سیستمی به نام اینترنت سایه یا «اینترنت چمدانی» را رهبری می‌کند. این خدمات به کاربران در داخل کشورهای دیگر اجازه می‌دهد که با پرداخت حداکثر ۲ دلار- ۱/۲۵ پوند - بدون آنکه شناخته شوند بتوانند از راه تلفن همراه، ارتباط شبکه‌ای مستقل ایجاد کنند. هدف این است که خدماتی فراهم شود که با اتصال به اینترنت جهانی، ارتباط اینترنتی بی‌سیم (وایرلس) برای حمایت از دگراندیشان کشورهای جهانی، ناقض آزادی بیان فراهم شود. در واکنش به این اقدام آمریکا، وزیر اطلاعات ایران، اعلام کرده که اقداماتی چون اینترنت چمدانی را پیش‌بینی می‌کردیم و راه‌های درستی برای مقابله با آنان طراحی کرده‌ایم. بنابراین وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ایران در حال تقویت سیستم فیلترینگ است و اختلالات اخیر در نتیجه این ارتقا اتفاق افتاده است. وزیر ارتباطات و فناوری ایران نیز آمریکا را به خاطر تدبیر برنامه اینترنت چمدانی به «تروریسم اینترنتی» متهم کرد. از سوی دیگر، دولت ایران در ماه آوریل اعلام کرده که در نظر دارد در راستای همسویی با ارزش‌های اسلامی، برنامه اینترنت درون‌کشوری به نام اینترنت حلال - شبکه اینترنت موازی‌ای که در نهایت بتواند جایگزین اینترنت جهانی شود - را راه‌اندازی کند. این درحالی است که مخالفان حکومت ایران بر این باورند که ایران فناوری فیلترینگ خود را از چین خریداری می‌کند و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی بر شرکت مخابرات ایران و شرکت دیده‌بان فیلترینگ اینترنت کنترل دارند.



عنوان: ایران با انتصاب مقام ارشد سپاه به عنوان وزیر نفت موافقت کرد^۱
منبع: Wall Street Journal^۲

نویسنده در این گزارش به پیامدهای رأی اعتماد مجلس به وزیر نفت پرداخته و تأکید کرده است که انتصاب مقام ارشد سپاه پاسداران به عنوان وزیر نفت توسط مجلس، اقدام مهمی در راستای کنترل بر مهمترین بخش استراتژیک کشور - در شرایطی که ایران در معرض شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی به ویژه در حوزه صنایع نفت و گاز است - می‌باشد و ابعاد مهم داخلی و بین‌المللی دارد. به اعتقاد نویسنده، با توجه به اینکه سردار قاسمی، فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا - قوی‌ترین جناح اقتصادی سپاه پاسداران - اولین فرمانده از نیروهای نخبگان و فرماندهان نظامی است که به مقام وزارتی بجز وزارت دفاع برگزیده شده است، این انتصاب، دستاوردی استراتژیک برای سپاه است که امکان کنترل وضعیت اقتصاد کشور را در شرایطی که ایران در معرض تحریم‌های بین‌المللی قرار دارد را داشته باشد. این مسئله در راستای وظایف اصلی سپاه پاسداران که مسئول حفظ انقلاب اسلامی ایران و دفاع از مرزهای کشور است صورت گرفته است. از سوی دیگر با توجه به وضعیت اقتصادی ایران که تحت فشار تحریم‌های بین‌المللی قرار دارد، این وظیفه برای سپاه کاملاً ملموس است زیرا که شخص سردار قاسمی به دلیل نقشش در برنامه هسته‌ای ایران، در معرض تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا قرار دارد. در واقع، سپاه از سال ۲۰۰۵ برنده چندین قرارداد

1. Benoit Faucon, "Iran Approves Guard Official as Oil Minister", Wall Street Journal, 3 August, 2011.

۲. از روزنامه‌های معتبر و پرشماره آمریکایی است.

در بخش نفت و گاز شده و به دلیل خروج کمپانی‌های بین‌المللی بر اثر تحریم‌ها از ایران، نقش مهمی به ویژه در صنایع نفت و گاز کشور داشته است.

نویسنده در ادامه گزارش تأکید می‌کند که احتمالاً ورود سردار قاسمی به وزارت نفت، روابط داخلی اوپک را هم پیچیده می‌کند زیرا که هم‌اکنون ایران ریاست دوره‌ای اوپک را، براساس سیستم چرخشی این سازمان، برعهده دارد. این درحالی است که دیدار کلیدی اوپک در ماه ژوئن بعد از اینکه ایران با موفقیت توانست فشار عربستان سعودی را برای افزایش تولید نفت خنثی کند، با شکاف شدیدی مواجه گردید و این دیدار با بروز اختلافات شدیدی میان کشورهای عضو همراه شد.



عنوان: عربستان سعودی بعد از قطع ارسال نفت از سوی ایران، به هند نفت می‌فروشد^۱
منبع: The Nation^۲

پس از اینکه ایران ارسال محموله‌های نفتی به دهلی نو را متوقف کرد، صادرکننده ارشد عربستان با گام گذاشتن در خلأ ایجاد شده به وسیله رقیب منطقه‌ای خود، قراردادهایی را منعقد کرده تا از ماه آگوست، روزانه ۳ میلیون بشکه نفت بیشتر به هند بفروشد. منابع مطلع در پالایشگاه‌های هندی تأکید کرده‌اند که گول نفتی عربستان سعودی - آرامکو - از ماه آگوست، منابع نفتی هرکدام از آنها را با ارسال روزانه یک میلیون بشکه نفت خام بیشتر، تأمین می‌کند. این نفت خام، ترکیبی از نفت سنگین عربی، نفت سبک عربی و نفت متوسط عربی خواهد بود. نفت ایران معمولاً ۱۲ درصد از کل نیاز نفتی هند یعنی ۳/۴۶ میلیون بشکه در روز را تأمین می‌کند. بنابراین مقدار نفت مازادی که عربستان با فروش آن به هند موافقت کرده، یک‌چهارم نفتی را تأمین می‌کند که ایران قبل از توقف صادرات، روزانه به هند ارسال می‌کرد.

این اقدام عربستان سعودی می‌تواند تنش‌های موجود میان ایران و عربستان را بر سر سیاست‌های نفتی تشدید کند. منابع سعودی می‌گویند که این کشور با این اقدام هرگز درصدد تصاحب سهم بازار ایران نیست، ولی با احتساب ۱۰۰ دلار برای هر بشکه نفت برنت، عربستان ۳۰۰ میلیون دلار از بخش فروش نفت ایران به هند را از آن خود کرده است. در این زمینه، یک مشاور دولتی عربستان تأکید کرده است که اگر

1. "Saudi Arabia to sell India oil after Iran Cuts Supply", the Nation, 27 July, 2011.

۲. از نشریات معتبر که به بررسی تحولات سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی می‌پردازد.

ایران نتواند راه‌حلی برای این مسئله با هند پیدا کند، ما به هند محموله‌های نفتی ارسال می‌کنیم و قبلاً هم در این مورد اعلام آمادگی کرده‌ایم. این درحالی است که ایران پیش از این نیز عربستان را به دلیل افزایش یک‌جانبه تحویل محموله‌های نفتی - پس از اینکه مخالفان طرح عربستان به رهبری ایران، طرح پیشنهادی این کشور برای افزایش هماهنگ تحویل محموله‌های نفتی را در دیدار ماه ژوئن اوپک شکست دادند - مورد انتقاد قرار داده بود. در این شرایط، ایران به پالایشگاه‌های هند گفته است که محموله نفت خود به هند یعنی حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز را قطع می‌کند. تهران قصد دارد تا پالایشگاه‌های هند را در مضیقه بگذارد تا طرف هندی مبلغ ۵ میلیارد دلار از بدهی‌هایشان بابت خرید نفت خام از ایران را تسویه کند و راهی پیرامون تحریم‌های سازمان ملل و آمریکا که تجارت با ایران را مشکل کرده است نیز پیدا کند. ایران در روز ۲۷ ماه ژوئن، نامه‌ای به پالایشگاه‌های هند فرستاده و آنها را تهدید کرد که ارسال محموله‌های نفتی را متوقف می‌کند و حالا هم از این تهدید تبعیت کرده است. ایران پیش از این، عدم پرداخت پول محموله‌های نفتی را تحمل کرده بود چون برای دفاع از سهم بازار نفت خام خود مجبور به پرداخت هزینه بود. ایران و هند از ماه دسامبر - که بانک مرکزی هند پرداخت پول نفت به ایران از طریق مکانیسم اتحادیه پایاپای آسیایی را متوقف کرد - تاکنون نتوانسته‌اند راه‌حلی پیدا کنند که هند بتواند پول واردات نفت از ایران را بپردازد. منعی برای خرید نفت خام ایران وجود ندارد، اما تحریم‌های موجود، دادوستدهای مالی با ایران را سخت کرده است.

در این شرایط، هند با خرید نفت خام از عربستان، یک پیغام قوی به ایران می‌فرستد که در صورت نیاز، راهش از ایران جدا می‌شود. همچنین نشان می‌دهد که



منابع جایگزین دیگری هم وجود دارد و هیچ کشوری نمی‌تواند انحصاری بر بازارهای نفت داشته باشد. در این راستا، وزیر نفت هند تأکید کرده که دهلی نو طرح ذخیره‌ای دارد تا از این پس از عهده توقف منابع نفتی بریاید، با این وجود، وی هیچ اشاره‌ای به آمریکا، ایران و چین نکرده است.

نویسنده در پایان تأکید می‌کند که گام بعدی ایران، یافتن بازارهای جایگزین برای نفتی است که دیگر به هند نخواهد فروخت. تحلیلگران انتظار دارند چین خریدار احتمالی بعدی باشد، البته اگر نفت به قیمت جالب توجهی برای پالایشگاه‌های چین به فروش برسد. در این شرایط، ایران با اعلام اینکه بدون هیچ مشکلی در حال فروش نفت خام به چین است، به گزارش‌ها مبنی بر احتمال عدم پرداخت پول نفت از سوی چین به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدارش به ایران پایان داد. ایران بعد از عربستان و آنگولا، سومین تأمین‌کننده بزرگ نفت چین است که در ۶ ماه اول امسال، روزانه حدود ۵۴۰ هزار بشکه نفت خام و یا به عبارتی بیشتر از ده درصد واردات روزانه ۵/۱ میلیون بشکه نفت خام پکن را ارسال کرده است.

عنوان: چالشی که سوریه با آن روبرو است^۱

نویسنده: روئل مارک گرشت

منبع: Weekly Standard^۲

نویسنده در این گزارش تأکید دارد که سیاست دولت آمریکا در قبال سوریه در حال تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های از دست رفته دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما است. فقدان چشم‌انداز و ایستادگی به همراه خستگی باراک اوباما از جدال با جمهوریخواهان در مورد سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا باعث شده سوریه از چشم‌انداز آمریکا خارج شود، اما اگر اعتراض‌ها در سوریه به نتیجه برسد و حکومت دمشق سرنگون شود، یکی از جدی‌ترین متحدان عرب ایران در حمایت از تروریسم و یکی از متحدان جدی حزب‌الله لبنان از پا در می‌آید. از دیدگاه نویسنده، دولتی در آمریکا حاکم است که در منازعات اسرائیل و فلسطینی‌ها گیر افتاده و به مسئله سوریه و ایران بی‌تفاوت بوده و در کل به ناآرامی گسترده جهان عرب توجه درستی ندارد. دلایلی هست که نشان می‌دهد آمریکا اکنون متوجه شده که در حل مشکل میان اسرائیل و فلسطینی‌ها، نیاز خیلی جدی‌ای هم به حضور بشار اسد نیست. لذا هم باراک اوباما و هم هیلاری کلینتون تلاش دارند به معترضان سوری کمک کرده و از آنها حمایت کنند. با این وجود، اگرچه این دو مقام عالی‌رتبه آمریکایی این را نشان می‌دهند، اما آنان باور ندارند که کاری از دستشان برای حمایت از معترضان

1. Reuel Marc Gerecht, "The Syrian Challenge; This Administration Never Misses an Opportunity to Miss an Opportunity", Weekly Standard, 18 July, 2011, Vol. 16, No. 41.

۲. از نشریات متعلق به نتو محافظه‌کاران آمریکاست.



برمی‌آید. ضمن اینکه بی‌ثباتی و نامشخص بودن مسیر بهار عربی و ناکارآمدی ناتو در مورد لیبی، دولت فعلی آمریکا را کمی غافلگیر کرده است. تمایلات واقع‌گرایانه زمانی برملا می‌شود که یک رئیس‌جمهوری آمریکا نمی‌داند چه باید بکند یا اینکه به این باور رسیده که کار زیادی از دست آمریکا بر نمی‌آید. در نتیجه بهترین، مطمئن‌ترین و راحت‌ترین کار این است که دست روی دست گذاشت و هیچ کاری نکرد. در این شرایط، این‌گونه احتیاط و خودداری که دولت فعلی آمریکا علاقه زیادی به آن دارد، زمانی که وضعیت پیچیده یا نامشخص باشد، جای تقدیر دارد. ولی هیچ‌کدام از این موارد به سوریه مربوط نمی‌شود. این مسئله را به راحتی می‌توان تصور کرد: فرصتی در اختیار ماست که بتوانیم بدترین دشمن آمریکا در منطقه را که دست راست ایران و مکان حکمرانی تروریست‌ها است را کنار بگذاریم. ما فرصتی در اختیار داریم که بتوانیم ایران را در ترس مطلق فرو ببریم مردم ناراضی و میلیون‌ها طرفدار جنبش سبز با سرنگونی بشار اسد، دیگر ترسی از اقتدار نظام ایران نداشته باشند. به هیچ‌وجه نمی‌توان از تأثیر سوریه بر روابط خارجی و سیاست داخلی ایران به راحتی گذشت و تأثیر واقعی آن بسیار بیشتر از این است.

از سوی دیگر، آمریکا از طریق سوریه شانس بهتری برای کمک به وضعیت سیاست داخلی لبنان دارد. جمعیت سنی سوریه که حدود ۷۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، سال‌های طولانی زیر فشار اقلیت علوی بوده‌اند که حدود ۱۵ درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. جمعیت سنی سوریه به جمعیت سنی لبنان قرابت و نزدیکی بیشتری دارد و بعید است متحد شیعیان لبنان باشد. اگر بشار اسد سقوط کند، حزب‌الله لبنان هیچ راهی بجز اجتناب از هرگونه درگیری با اسرائیل ندارد. حتی اگر

در یک حالت استثنایی، حاکمیتی با نگاه افراطی در سوریه سرکار بیاید، باز هم طبق روند دمکراسی، آنها مجبور به تبعیت از نگاه و آرای اکثریت مردم هستند.

در سوریه بیشتر معترضان از طبقه متوسط سنی هستند که تحصیلات دانشگاهی ندارند همچنین آنان از توابع شهرهای بزرگ هستند که وضع اقتصادی مناسبی هم ندارند. معترضان سوری به شکل خیره‌کننده‌ای شجاعانه عمل کرده‌اند و پیام آنها برای نوعی حاکمیت و حکمرانی نماینده مردم، کاملاً مشخص است. تاکنون هم در مقابل حملات حاکمیت علوی ایستادگی کرده‌اند. سخت است بتوان گفت این وضعیت تا چه زمانی همین‌طور باقی می‌ماند ولی اگر خشونت علیه مردم چند برابر شود، شاید قاعده بازی به سمت دیگری برود.

در این شرایط، برخی افراد لیبرال و یا محافظه‌کار در آمریکا معتقدند که این احتمال وجود دارد که پس از سقوط رژیم‌های کنونی در جهان عرب، تندروها سرکار آیند این درحالی است که همین دولت‌ها بودند که تندروها را پرورش دادند. رویکرد و عملکرد دولت فعلی آمریکا به این نظریه نزدیک است به‌ویژه اینکه تلاش عبثی داشت که حاکمیت سوریه را به گفتگوی‌های صلح خاورمیانه وارد کند. ولی این‌گونه هراس که دولت آمریکا از قدرتیابی تندروهای اسلامی در کشورهای عربی منطقه دارد خود نوعی بن‌بست است، اما مسئله مهم این است که رابر فوراً، سفیر ایالات متحده آمریکا در سوریه تلاش می‌کرده از معترضان بخواهد با حاکمیت سوریه وارد گفتگو شوند. این همان نماینده تفکر توماس ای. دونیلون، ابر استراتژیست واقع‌گرای اوباما است که معتقد است بشار اسد تمایلات آزادیخواهی و دمکراسی‌خواهی برای سوریه دارد. اگر بشار اسد از این موج اعتراض گذر کند، دولت نظامی خود را به نوعی از جامعه



دیکتاتوری کمونیستی بسته تبدیل خواهد کرد و اگر اسد ماندگار شود، بازنده او باما خواهد بود. ایران، حزب الله لبنان، اتحاد قوی تری تشکیل خواهند داد.

در این میان، هرچند دولت فعلی آمریکا نقش اساسی ترکیه در آینده سوریه را درک می‌کند، هنوز نتوانسته دولت ترکیه را در مورد دمشق، به‌کار بگیرد. ولی اگر دولت ترکیه بتواند سوریه را به سمت استقرار حاکمیت واقعی مردم تشویق کند، پس از آن، سوریه پس از ترکیه به یکی از کشورهای سرمشق در منطقه تبدیل خواهد شد. این حالت باید بهترین وضعیت برای آمریکا باشد: تأثیرگذارترین کشور اسلامی در خاورمیانه به بزرگترین عامل گسترش دموکراسی در خاورمیانه تبدیل شود. این امر حتی فراتر از عملکرد حزب عدالت و توسعه در ترکیه خواهد بود. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر و احمد داوود اوغلو وزیر خارجه ترکیه هر دو روابط خوب و نزدیکی با بشار اسد دارند ولی سرکوب معترضان توسط دولت حاکم در سوریه تأثیر خود را در جامعه ترکیه نشان داده است. نگاه جامعه ترکیه به دمشق، تند و خصمانه شده است. سیاست داوود اوغلو که می‌گوید همه در خاورمیانه دوست و متحد ترکیه هستند، به ضرر حاکمیت تمام شده ولی با این مسئله در تضاد است که چرا اگر ترکیه خود دولتی که نماینده واقعی مردم است را دارد، چرا این سیاست را در خارج از مرزهای ترکیه دنبال نمی‌کند.

از نظر نویسندگان، در شرایط کنونی، مصر، عراق و سوریه موتورهای تفکر نوین کشورهای عربی هستند. اگر این کشورها بتوانند یک دولت انتخابی واقعی سرکار بیاورند، دیگر کشورهای عربی هم به دنبال حاکمیت واقعی مردم خواهند رفت و دیگر تروریسم و حمایت از تروریسم دولتی و یا حمایت از القاعده و دیگر گروه‌های

تروریستی کنار زده خواهد شد. با این وجود، جوامع مدرن عربی مانند مصر، تونس، سوریه، لیبی و الجزایر چنان توسط دامنه حرکت سکولاریسم سرکوب شده‌اند که خروج آنها از این وضعیت نه سریع و نه راحت خواهد بود. نویسندگان در ادامه معتقد است که از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی، مصر و سوریه بوده‌اند که در شکل‌دهی به خاورمیانه نقش داشته‌اند و حتی نقش سوریه بیشتر بوده است. به نوعی سوریه مدرن، نقطه مقابل مصر مدرن بوده است. هویت خالص مصری مردم نیل در سیاست هویت عربی خود را نشان داد. جمال عبدالناصر تفکری را پرورش داد که در آن ملی‌گرایی و هویت‌گرایی دولت‌های عربی متولد شد. هویت عربی ضعیف به همراه تکه‌پاره‌های انواع تفکر در قرن بیستم، مردم سوریه را بیش از پیش به فقدان ملی‌گرایی عربی سوق داده است. سوریه هم مانند مصر، تونس و لیبی امروز جوابگوی تمامی چیزهایی است که از بدو شکل‌گیری در این کشور نادرست پایه‌گذاری شده است. شورشیان سوری مانند دیگر معترضان عرب و حتی ایرانی، سعی می‌کنند جایگاه دیگری برای ملی‌گرایی، اعتقاد دینی و غرور شخصی و هویت سیاسی خود پیدا کنند که وابسته به خشونت، ترس و فساد نباشد. این مسئله در مورد تمامی اعراب خارج از مرزهای اسرائیل که هیچ‌وقت دموکراسی را تجربه نکرده‌اند و دیگر اعراب دور تا دور مدیترانه که فقط در حال پیگیری تئوری‌های غربی بوده‌اند، صدق می‌کند. آنها همه دنبال آزادی و فرصت‌های بهتر هستند و از راه تلویزیون و وسایل ارتباطی و اعضای خانواده از غرب می‌آموزند. سوریه از مهمترین نقاط و کانون‌های اعتراض گسترده کشورهای عربی است و نشانگر نمایی از عقب‌نشستن خطرناک‌ترین خصم‌های آمریکا است و دولت باراک اوباما هنوز می‌تواند



موقعیت را در دست داشته باشد.

با این وجود، به اعتقاد نویسنده، در این وضعیت دولت اواما دست روی دست گذاشته و هیچ کار نمی‌کند. از نمونه کارهایی که باید اواما انجام دهد استفاده از تریبون رسمی ریاست‌جمهوری علیه بشار اسد، اعزام سفیر آمریکا به جمع معترضان برای حمایت از آنها - اگر سفیر آمریکا در سوریه اخراج شود مناسب است - جمع‌آوری تمامی دیپلمات‌های غربی در سوریه و بررسی راه‌های کمک به معترضان، دادن کمک‌های فناوری به‌ویژه اینترنت بی‌سیم به ترکیه و تمامی نقاط نزدیک به مرز سوریه و همکاری نزدیک با دولت فرانسه برای اعمال تحریم‌های سنگین در حوزه انرژی بر دولت حاکم در دمشق که با این کار به‌طور کامل رژیم بشار اسد فلج می‌شود. ولی مهمترین اقدام کنونی این است که ترکیه را تشویق کرد تا در مقابل سوریه بایستد. در بهترین حالت ما باید شاهد این باشیم که ترکیه نوعی منطقه آزاد برای سوری‌هایی باشد که از مرز می‌گریزند. چنین دخالتی از سوی ترکیه به احتمال زیاد از حمایت فرانسه برخوردار خواهد شد و به حاکمیت نظامیان سوریه این پیام را می‌دهد که آنکارا طرف خودش را انتخاب کرده است. ضمن اینکه به سنی‌های شهرهای بزرگ در سوریه این پیام را می‌دهد که متحد ترکی آنها، مرزبندی خود را مشخص کرده است. دولت آمریکا باید اقدامات بازدارنده را در دستور گفتگو با آنکارا قرار دهد. این درحالی است که یکی از اقدامات اصلی که سوریه اکنون در دستور کار قرار داده، جلب حمایت ترکیه است. اگر اسد بتواند آنکارا را به‌عنوان همکار خود برگزیند، اسد می‌تواند چهره‌های اساسی سنی را بی‌اثر کند. اگر بتوان این کار را اجرا کرد آن زمان دیگر جنبش اعتراضی سوریه را هم می‌توان ساقط شده دانست.

عنوان: ایران، دیپلماسی و تجربه گذشته^۱

نویسنده: ترسه دلپچ، رئیس کمیساریای امور راهبردی کمیسیون انرژی اتمی فرانسه

منبع: Aspen European Strategy Forum

نویسنده در این گزارش به بررسی فراز و فرود پرونده هسته‌ای ایران پرداخته و درحالی که تلاش می‌کند ایران را مسئول شکست دیپلماسی در این مدت جلوه دهد، اشتباهات محاسباتی غرب را برشمرده است. وی در بخشی از این مطلب تأکید می‌کند غرب به این باور رسیده است که تحریم قادر به تغییر دادن قواعد بازی دیپلماتیک با ایران نیست با این وجود به پیگیری راهبرد تحریم ادامه می‌دهد به این دلیل که گزینه دیگری در اختیار ندارد. براین اساس، نویسنده در ابتدای گزارش به تجربه گذشته اعمال دیپلماسی در قبال پرونده هسته‌ای ایران اشاره کرده و سپس سیاست‌های غرب و شرایط کنونی را مورد ارزیابی قرار داده است.

الف) تجربه گذشته

سؤال مربوط به دیپلماسی با ایران، مفید بودن آن، نتایج احتمالی آن و محدودیت‌های آن به هیچ‌وجه تازه نیست. این سؤال از ماه اوت سال ۲۰۰۲ که تأسیسات اعلام نشده ایران در نطنز و اراک افشا شدند بارها و بارها مطرح شده است، اما سابقه آن به مدت‌ها قبل از آن یعنی به دهه ۱۹۹۰ و «گفتگوی به اصطلاح سازنده» اروپایی‌ها و ایران باز می‌گردد، گفتگوهایی که سرانجام در زمان دولت کلینتون به مسئله‌ای

1. Thérèse Delpech, "Iran, Diplomacy and past Experience", in The Strategic Implications of the Iranian Nuclear Program, Joachim Krause and Charles King mallory (eds.), Aspen European Strategy Forum.



مناقشه برانگیز بین اروپا و آمریکا بدل شد. در آن زمان، واشنگتن دیگر شروع به تصویب تحریم‌های سنگین علیه ایران کرده بود، تحریم‌هایی که مبنای آنها همان قدر که سیاسی بود، راهبردی نیز بود.

در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، اروپایی‌ها درباره «سازنده» بودن گفتگوها بیشتر حساس شده بودند: نتیجه نگرفتن‌ها، اظهارات و بیانه‌های تهران، خریدهای ایران از اروپا که به سختی با برنامه هسته‌ای غیرنظامی قابل توجیه بودند و رفتار ایران در کنفرانس بازنگری و گسترش پیمان ان‌پی‌تی، همه و همه از عواملی بودند که سوءظن برانگیز بودند.

مسیر منتهی به شورای امنیت سازمان ملل می‌توانست در ماه نوامبر سال ۲۰۰۳ یعنی وقتی که گزارش آژانس به شورای حکام ارائه شده بود، انتخاب شود. در این گزارش چنین آمده بود: «ایران در حال حاضر اذعان کرده است که ۱۸ سال سرگرم توسعه یک برنامه غنی‌سازی اورانیوم به شیوه سانتریفیوژی و برای ۱۲ سال سرگرم توسعه یک برنامه غنی‌سازی لیزری بوده است. در این جهت، ایران اعتراف کرده است... که درباره شمار گسترده‌ای از فعالیت‌های خود در زمینه تبدیل، ساخت و پرتو افشانی مواد هسته‌ای از جمله جداسازی مقدار کمی پلوتونیوم گزارش نداده است» و «روشن است که ایران برای مدت‌زمانی طولانی در پاره‌ای از موارد به تعهدات خود تحت توافق پادمانی آژانس پایبند نبوده است». با وجود این، ۳۵ عضو شورای حکام تصمیم گرفتند که این پرونده را به شورای امنیت ارجاع ندهند زیرا ابتکاری دیپلماتیکی در جریان بود: گروه سه (آلمان، انگلیس و فرانسه) در روز ۲۱ ماه اکتبر سال ۲۰۰۳ با تهران به توافق رسیده بودند.

از آن زمان، توافق دوم گروه سه کشور با ایران در تاریخ ۱۴ نوامبر منعقد شد، و بعد از آن در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶ پیشنهادی دیگر از سوی این سه کشور اروپایی به علاوه روسیه، چین و آمریکا ارائه شد، پیشنهادی که گروه ۵+۱ در اول ژوئن آن سال درباره آن به توافق رسید و خاویر سولانا نیز در ۶ ژوئن آن را در تهران ارائه کرد. پیشنهاد دیگری نیز در ماه می سال ۲۰۰۸ نهایی و در ماه ژوئن همان سال توسط خاویر سولانا به نمایندگی از ۶ کشور آلمان، انگلیس، فرانسه، روسیه، چین و آمریکا در تهران ارائه شد. افزون‌بر این چهار دوره از گفتگوهای دیپلماتیک، مسکو نیز چندین بار کوشید تا ایران را برای تأمین سوخت رآکتور بوشهر مجاب به غنی‌سازی اورانیوم در خاک روسیه کند (مهمترین گام ابتکاری بدین منظور در ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ برداشته شد). چهار سال بعد نیز، در ماه اکتبر سال ۲۰۰۹، جامعه بین‌الملل کوشید تا طی مذاکره‌ای ویژه در رابطه با رآکتور تحقیقاتی تهران، ایران را از غنی‌سازی اورانیوم با غنای بالاتر «۲۰ درصد» باز دارد. این مذاکرات در وین صورت پذیرفت و طرف‌های مذاکره‌کننده با ایران کشورهای درگیر در معامله یعنی آمریکا، روسیه، فرانسه و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بودند. محمد البرادعی، مدیرکل وقت آژانس، شخصاً مسئولیت تهیه پیش‌نویس پیشنهاد نهایی را به عهده داشت. سرانجام، ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در دو برهه به‌طور دوطرفه به توافق رسیدند: یکی در ۶ آوریل سال ۲۰۰۴ بر سر یک «طرح ده ماده‌ای» و دیگری نیز در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۷ بر سر یک «برنامه کاری».

بنابراین، تجربه دیپلماتیک با ایران طولانی، متنوع و غنی است و می‌توان از آن چندین درس گرفت. ایران به توافقنامه‌ها تنها با نقض آنها احترام گذاشت. پیشنهادهای



گونگونی نیز که به ایران داده شده‌اند یا نادیده گرفته یا رد شده‌اند یا با پیشنهادهای متقابلی مواجه شده‌اند که اصل موضوع را نادیده می‌گرفتند. اگر سؤال مورد بحث بر سر این است که چقدر وقت برای راه‌حل دیپلماتیک باقی مانده است، پس بسیار مهم است که دریابیم چرا همه تلاش‌های پیشین شکست خوردند:

۱. «گفتگوی سازنده» هیچ‌گاه در چارچوبی نظام‌یافته انجام نشدند، هدف آنها مبهم بود و اطلاعاتی که اروپایی‌ها از فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشتند بسیار ضعیف بود. با چنین شرایطی نمی‌شد هم انتظار موفقیتی داشت. اما ایران توانست در این دوره ده‌ساله که با پایان دهه ۱۹۹۰ خاتمه یافت به هدفی اساسی دست یابد: یعنی بین اروپایی‌ها و آمریکا اختلاف بیاندازد.

۲. اولین تلاش جدی اروپا خیلی دیر صورت گرفت. مهمترین نتیجه این طرح ابتکاری، انعقاد توافقنامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ با ایران بود. ایران توافق کرد که: به تمام پرسش‌های حل نشده آژانس پاسخ دهد و نقاط مبهم، مورد اختلاف و متناقض باقی‌مانده توضیحات پیشین خود را شفاف کند، پروتکل الحاقی به پیمان‌ان‌پی‌تی را امضا کند، مراحل «تصویب نهایی سند قرارداد» را شروع کند و تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و فرآوری هسته‌ای را به حالت تعلیق در آورد.

اولین تلاش دیپلماتیک منطقی بود. همیشه اول باید دیپلماسی را امتحان کرد و در آن زمان به نظر می‌آمد که رژیم حاکم بر تهران می‌تواند طرف مذاکره باشد. افزون‌بر آن، ایران پس از افشاگری‌ها تحت فشار بین‌المللی جدی بود. اما این تلاش شکست خورد و علت شکست آن نیز عمدتاً به دو دلیل بود:

تهدیدات فنی ضعیف: تأکید این توافقنامه درباره آنچه باید به حالت «تعلیق» در

می‌آمد مبهم بود، شامل فرایند تبدیل اورانیوم نمی‌شد و بحث‌های مربوط به محدوده تعلیق نیز بی‌پایان بودند.

تهدیدات توخالی: اروپایی‌ها به ایران تفهیم کرده بودند که هرگونه تخلف از توافقنامه سال ۲۰۰۳ منجر به گزارش پرونده ایران به شورای امنیت خواهد شد و اگر ایران تا به حال از شورای امنیت مصون مانده است فقط به خاطر تصمیم آن برای تعلیق فعالیت‌های چرخه سوخت هسته‌ای بوده است. این تهدید در تهران چندان اعتباری نداشت و وقتی هم که تهران روند مذاکرات را در ماه ژوئن سال ۲۰۰۴ برهم زد، عملی نشد.

۳. دومین ابتکار دیپلماتیک اروپا که به توافقنامه ۱۴ نوامبر سال ۲۰۰۴ انجامید از لحاظ فنی جدی‌تر بود. درس‌های لازم فراگرفته شده بودند و فرایند تبدیل اورانیوم نیز ذکر شده بود، اما این توافقنامه دچار ضعف سیاسی عمده‌ای بود. در وهله نخست، تهران از توافقنامه پیشین خود با همین طرف‌های مذاکره‌کننده تبعیت نکرده بود، اما هیچ پیامدی هم گریبانگیر آن نشده بود. دوم، در توافقنامه جدید قرار بر این شد که تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری هسته‌ای تنها به مدت یک مذاکره طولانی در سه زمینه همکاری غیرنظامی، امنیت تجاری و امنیت منطقه‌ای باشد. سوم، در پی افشاگری‌های سرهنگ قذافی، بررسی‌های مربوط به شبکه عبدالقدیرخان تازه شروع شده بود و توانسته بود پرده از همکاری اعلام نشده و قابل توجه ایران و پاکستان بردارد. این همکاری شامل تأمین نقشه‌هایی برای ساخت سانتریفیوژهایی به مراتب پیچیده‌تر از سانتریفیوژهای طراحی شده در نطنز می‌شد. این سوءظن وجود داشت که این سانتریفیوژها دارند در سایت‌هایی که در دسترس



بازرسان آژانس نبودند راه‌اندازی و آزمایش می‌شوند (شاید سایت قم که بعدها افشا شد یکی از همین سایت‌ها بوده باشد). از این لحاظ، این بهترین زمان برای مذاکره با تهران نبود. چهارم، قرار بود انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در ماه ژوئن سال ۲۰۰۵ برگزار شود و اروپایی‌ها نمی‌خواستند با اعمال فشار بیش از حد بر برنامه هسته‌ای ایران به انتخاب شدن محافظه‌کارترین عناصر سیاسی در تهران کمک کنند.

۴. ششم ژوئن سال ۲۰۰۶، خاویر سولانا پیشنهادی جدید به تهران ارائه می‌کند. متن این پیشنهاد تنها در تاریخ ۱۴ ژوئیه علنی می‌شود. در این زمان، مسکو، واشنگتن و بروکسل نیز به جمع مذاکره‌کنندگان می‌پیوندند و نام گروه مذاکره‌کننده نیز به گروه EU3 + 3 تغییر می‌یابد. گروه EU3 + 3 از «آغازی جدید» در مذاکرات برای دستیابی به «توافقنامه‌ای جامع با تهران» خبر می‌دهد. گروه EU3 + 3 پیشنهاد می‌دهد که:

- حق ایران را برای تولید انرژی هسته‌ای به‌منظور اهداف صلح‌آمیز و مطابق با تعهدات ان‌پی‌تی دوباره به رسمیت بشناسد.

- متعهد به حمایت فعالانه از ساخت رآکتور آب سبک جدید در ایران از طریق پروژه‌های مشترک بین‌المللی شود.

- موافقت کند که با ازسرگیری مذاکرات، بحث برنامه هسته‌ای ایران را در شورای امنیت سازمان ملل به حالت تعلیق درآورد. ایران نیز باید به نوبه خود متعهد به رفع نگرانی‌های حل نشده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شود. تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری هسته‌ای خود را با راستی‌آزمایی آژانس به حالت تعلیق درآورد و اجرای پروتکل الحاقی را از سرگیرد.

در ۲۲ اوت سال ۲۰۰۶، تهران پیشنهاد بحث و مذاکره می‌دهد بی آنکه حتی از تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری که به موجب قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت سازمان ملل الزامی شده بود، نامی ببرد. افزون بر آن، درست در همین زمان (۲۶ اوت ۲۰۰۶)، احمدی‌نژاد نیروگاه تولید آب سنگین خُنداب برای رآکتور اراک را افتتاح می‌کند. ضرب‌الاجل ۳۱ اوت که در قطعنامه ۱۶۹۶ برای تعلیق تعیین شده بود نادیده گرفته می‌شود. دو قطعنامه دیگر شورای امنیت سازمان ملل نیز (۱۷۳۷ و ۱۷۴۷) در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ تصویب می‌شوند.

۵. دوم ماه می ۲۰۰۸ گروه EU3 + 3 باز هم پیشنهادی تجدیدنظر شده به ایران ارائه می‌دهد، اما تهران دو روز بعد آن را رد می‌کند. نسخه دیگری در ۱۶ می نهایی می‌شود و در ۱۴ ژوئن توسط خاویر سولانا به‌طور رسمی ابلاغ می‌شود. در این بین، قطعنامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل به شماره ۱۸۰۳ نیز در ۳ مارس ۲۰۰۸ تصویب شده است.

«نامه‌ای به تاریخ ۴ ژوئیه سال ۲۰۰۸ از تهران دریافت می‌شود که پیشنهاد شروع مذاکره درباره مسائل گوناگون را می‌دهد بی آنکه هیچ پاسخی به پیشنهاد گروه EU3 + 3 بدهد. بعد در ژنو (در تاریخ ۱۷ تا ۱۹ ماه ژوئیه) هیئت مذاکره‌کننده ایرانی به سرپرستی سعید جلیلی نامه‌ای غیررسمی (Non-Paper) ارائه می‌کند که در آن حتی نامی هم از تعلیق به میان نیامده است. در ۲ اوت ۲۰۰۸، ضرب‌الاجل ذکر شده در پیشنهاد جدید نیز ازسوی تهران رد می‌شود. در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۶، یک قطعنامه دیگر نیز به شماره ۱۸۳۵ در شورای امنیت سازمان ملل تصویب می‌شود.

۶. ۱۹ تا ۲۱ ماه اکتبر ۲۰۰۹ مذاکراتی در وین انجام شد که به‌طور خاص مربوط به



راکتور تحقیقاتی تهران بود. مذاکرات فشرده متشکل از نمایندگان آمریکا، روسیه و فرانسه به همراه اعضای خود آژانس در مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برگزار شد. پیشنهاد حاصل که با هدف تأمین سوخت برای راکتور تحقیقاتی تهران تدوین شده بود بیان می‌داشت که ایران باید ۱۲۰۰ کیلوگرم از هگزافلورید اورانیوم (UF_6 با غنای ۳/۵ درصد خود را برای غنی‌سازی بیشتر و ساخت میله‌های سوخت تا قبل از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹ در اختیار موقت آژانس قرار دهد. آژانس این مواد هسته‌ای را تا قبل از ۱۵ ژانویه ۲۰۱۰ در اختیار روسیه قرار خواهد داد تا روسیه آن را به غنای ۱۹/۷۵ درصد برساند. سپس این مواد در فرانسه به مجتمع‌های سوخت هسته‌ای تبدیل خواهند شد. چند ماه بعد، در ۱۷ می ۲۰۱۰ و درست در وسط کنفرانس کمیته بازنگری در پیمان ان‌پی‌تی، بیانیه‌ای مشترک در همین باره البته با موادی متفاوت اعلام شد. ایران، برزیل و ترکیه توافق کردند که ۱۲۰۰ کیلوگرم از اورانیوم با غنای پایین ایران با حفظ حق مالکیت به ترکیه فرستاده شود و سوخت لازم برای راکتور تحقیقاتی تهران نیز ظرف یک سال تولید شود. پس از آن، این بیانیه مشترک به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سه مذاکره‌کننده پیشین تقدیم شد. اما تیم مذاکره‌کننده پیشین متشکل از آمریکا، فرانسه و روسیه بیانیه مشترکی صادر و متن آن را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز تسلیم کردند.

۷. پس از آنکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش ماه فوریه ۲۰۱۰ خود برای نخستین بار به این واقعیت اشاره کرد که ایران به‌طور فعالانه به دنبال توانمندی ساخت تسلیحات هسته‌ای است، وقفه‌ای دیپلماتیک به وجود آمد، واشنگتن ابراز نگرانی کرد و تحریم‌های قوی‌تری چه به‌طور چندجانبه و چه به‌طور یک‌جانبه از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا اتخاذ شدند.

ب) راهبرد پشت دیپلماسی

۱. دستاوردهای این همه برنامه‌های مختلف چه بوده است؟

از نظر سیاسی، کار با رژیم ایران بسیار سخت است. تیم مذاکره‌کننده ایران که کار کردن با آن از همان روزهای اول در سال ۲۰۰۳ آسان نبود و هرگز هم آسان نشد، تنها با گذشت زمان بدقلق‌تر شده است.

مسئله دوم آن است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل تا حدودی اقتدار خود را از دست داده‌اند. در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳، شورای حکام تصمیم گرفت که ایران باید تا پایان ماه اکتبر ۲۰۰۳ تمام تخلفات و نقایصی که آژانس آنها را شناسایی کرده بود اصلاح کند. این کار نه تنها هرگز انجام نشد، تخلفات بیشتری نیز آشکار شدند.

از لحاظ اقتصادی، تحریم‌ها اکنون شروع به صدمه زدن کرده‌اند زیرا در سال ۲۰۱۰ نه تنها اروپا و آمریکا همچنین ژاپن، استرالیا، کره جنوبی و دیگر کشورها تصمیماتی گرفتند که تحریم‌های پیشین شورای امنیت سازمان ملل را به طرز چشمگیری تقویت می‌کرد، اما باید گفت که این گام سختگیرانه نسبتاً دیر برداشته شد و به نظر نمی‌آید که بتواند قواعد بازی را اعم از سیاسی یا دیپلماتیک عوض کند. این گام همچنین نتوانست تصمیم ایران را برای پیشروی در برنامه هسته‌ای خود تغییر دهد.

۲. چرا دستاوردهای دیپلماسی اینقدر ناچیز بوده‌اند؟

- عدم تفاهم و درک متقابل از جانب ایران: دیگر در واشنگتن و اروپا این دیدگاه پذیرفته شده است که انجام دادن معامله هسته‌ای به نفع ایران است. اگر چنین باشد تهران بالاخره پیشنهاد را خواهد پذیرفت، البته به این شرط که این پیشنهاد به اندازه



کافی جذاب باشد تا ایران بدون نادیده گرفته شدن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل آن را بپذیرد. شاید این دیدگاه درباره کشور ایران به‌طور عام درست باشد، اما درباره رژیم ایران غلطانداز و گمراه‌کننده است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که رژیم‌های استبدادی نیاز به دشمن دارند و از باز کردن درهای خود نفع نمی‌برند. وقتی جامعه بین‌الملل دوباره و دوباره با پیشنهادهای جدید به سراغ تهران می‌رود آن هم بی‌آنکه تعهدات پیشین تحقق یافته باشند، این مسئله تنها به‌عنوان ضعف تلقی می‌شود. با این کار ما فقط داریم نسخه شکست خود را می‌پیچیم.

- نبود ضرب‌الاجل‌های مشخص و ضرب‌الاجل‌هایی که تعیین‌کنندگان آنها خود نیز به آن بی‌توجه بوده‌اند: اکثر اقدامات دیپلماتیک که تا به حال صورت گرفته‌اند بدون مهلت زمانی مشخص بوده‌اند، چراکه نمی‌خواستند به رهبران ایران بیش از حد فشار بیاورند همچنین برای این نیز بوده که اصلاً هیچ توافقی درباره آنچه باید در گام‌های بعدی انجام شود، وجود نداشته است.

- خط قرمزهایی که بی‌هیچ مجازاتی نقض شدند: در سال ۲۰۰۴، آزمایش‌های آب گرم در UCF اجرا و قطعات سانتریفیوژی نیز بی‌هیچ مجازاتی تولید و آزمایش شدند. در سال ۲۰۰۵، فرایند تبدیل اورانیوم بی‌هیچ مجازاتی از سر گرفته می‌شود. قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل بی‌هیچ مجازاتی نادیده گرفته می‌شوند.

- نبود وحدت در میان ۶ مذاکره‌کننده اصلی: گیریم که از سال ۲۰۰۳ تا حدودی پیشرفت وجود داشته است. گیریم که تمام قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل با همراهی پنج عضو دائمی به تصویب رسیده است، اما درباره چین و روسیه چه

می‌توان گفت که تا می‌توانستند برای رساندن تحریم‌های بین‌المللی به پایین‌ترین سطح ممکن اعمال فشار کردند؟ و نیاز به گفتن نیست که چین و روسیه هیچ‌یک هیچ تحریم یک‌جانبه‌ای فراتر از تدابیر سازمان ملل اتخاذ نکرده‌اند. افزون بر آن، نحوه اجرای تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل توسط هیچ‌یک از این دو کشور خوب نبوده و حتی کمتر از رضایتبخش است. درست به همین خاطر بود که گروه ۵+۱ همان‌طور که خود را برای دیدار در نیویورک آماده می‌کرد خواستار اجرای سخت‌گیرانه‌تر تحریم‌های سازمان ملل از سوی کشورهای غربی شد.

- نداشتن هیچ راهبرد دیگری در صورت شکست دیپلماسی: باید گفت که این مسئله یکی از ضعف‌های اصلی برنامه‌های پیشین بود. راه‌های مختلفی برای تفسیر کلمه «راهبرد» وجود دارد. با وجود تحریم‌های نسبتاً قوی کنونی و عملیات‌های اخلاص‌گرانه‌ای که آژانس‌های جاسوسی با هدف عقیم‌گذاردن برنامه هسته‌ای ایران انجام می‌دهند، گام‌های بعدی باید از نوع متفاوتی باشند. یک راه می‌تواند سرنگون کردن موشک بعدی باشد که ایران دارد در نقض قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل آن را آزمایش می‌کند. راه دیگر می‌تواند نابود کردن کشتی ایرانی باشد که به‌طور غیرقانونی تسلیحات حمل می‌کند. یک راه دیگر نیز می‌تواند استقرار نیروهای دریایی در منطقه باشد. سرانجام، استفاده از نیروی نظامی نیز می‌تواند گامی بنیادی‌تر باشد.

ماه‌هاست که هیچ گفتگویی انجام نشده است: خانم کاترین اشتون، نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور سیاست خارجی و امنیتی، در اوایل ژوئن ۲۰۱۰ ضمن توافق با ۶ کشور مذاکره‌کننده اعلام کرد که برای دیدار با سعید جلیلی آماده است. اما تهران



هنوز به این پیشنهاد پاسخ مثبت نداده است و برای گفتگو حتی با پیش‌شرط‌های خود (مبنی بر بحث نکردن درباره هیچ موضوعی فراتر از رآکتور تحقیقاتی تهران) اعلام آمادگی نکرده است. در ماه ژوئیه، ایران از پایان ماه رمضان به‌عنوان تاریخ پاسخ به این پیشنهاد نام برد. ماه رمضان گذشت، اما هیچ پاسخی داده نشده است.

ج) در حال حاضر کجا ایستاده‌ایم؟

۱. به تغییر در وضعیت سیاسی ایران نباید امید بست: در سال ۲۰۰۵، همه پیش‌بینی می‌کردند که هاشمی رفسنجانی پیروز انتخابات است و در سال ۲۰۰۹ نیز همه می‌گفتند که میرحسین موسوی پیروز خواهد شد، اما دیگر باید درس سیاسی خود را فراگرفت.

۲. از اعمال فشار بر ایران برای تعلیق فعالیت‌های خود در زمینه چرخه سوخت دست بردارید. این کار به همسایگان ایران نیز این پیام را می‌فرستد که مذاکره‌کنندگان جدی نیستند.

۳. خیلی ساده، به بازی ایران برای «خریدن وقت بیشتر» نپیوندید.

۴. از ایران نخواهید که نشان دهد برنامه هسته‌ای آن صلح‌آمیز است: ایران می‌گوید ماهیت برنامه هسته‌ای آن صلح‌آمیز و برای تولید انرژی هسته‌ای است. تظاهر به اینکه تهران می‌تواند ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود را اثبات کند مخالف عقل سلیم است و می‌تواند نتایج عکس به همراه داشته باشد.

۵. اقتدار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل را بازگردانید: در سال‌های آینده، ما به هر دو این نهادهای چندجانبه‌گرا به شدت نیاز پیدا خواهیم کرد. اما ایران و کره شمالی این نهادها را به شیوه‌ای جدی تضعیف کرده‌اند: هر دو این

کشورها، خواسته‌های شورای حکام و شورای امنیت سازمان ملل را به شیوه‌ای نظام‌یافته نادیده گرفته‌اند.

با توجه به همه موارد فوق، زمان باقی‌مانده برای دیپلماسی قهری، یا هر گزینه دیگر به احتمال زیاد بسیار کم است. توصیه حاصل از تجربه این است که: این پیشنهاد را همین الان بدهید، همین الان در پاییز که آثار تحریم‌های بین‌المللی و کشوری دارد نمایان می‌شود و محدوده زمانی نیز مشخص کنید (حداکثر ۳۱ دسامبر) که جلوی تاکتیک‌های وقت‌کشی ایران را بگیرد؛ از دریافت هرگونه پاسخ خاکستری خودداری ورزید زیرا ایران قهرمان جهان در ندادن جواب مشخص است؛ به محض آنکه برایتان روشن شد که ایرانی‌ها دوباره دارند وقت‌کشی می‌کنند پیشنهادتان را علنی کنید و دست آخر، پیامدهای هرگونه امتناع بیشتر از جانب ایران را به‌طور کامل روشن کنید: تحریم‌های بیشتر و تهدیدهای معتبر نظامی می‌توانند گزینه‌های خوبی باشند.

شانس موفقیت چقدر است؟ شانس موفقیت هرگونه مذاکره با رژیم کنونی نزدیک به صفر است مگر آنکه برنامه‌های هسته‌ای و موشک بالستیک ایران پذیرفته و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل نادیده گرفته شوند؛ البته این برای تدروها در تهران یک پیروزی، برای منطقه یک نسخه فاجعه‌آمیز (اعتبار آمریکا در بین هم‌پیمانان خود برباد خواهد رفت) و پیامی خطرناک برای مسکو و پکن خواهد فرستاد. کشورهای درگیر می‌توانند به‌عنوان آخرین تلاش خود (پس از این همه طرح‌های شکست خورده) پیشنهادی نهایی ارائه کنند که همه ویژگی‌های تا به امروز از قلم افتاده را دارا باشد: محدودیت زمانی داشته باشد، فاقد هرگونه ناحیه خاکستری و مبهم باشد، عواقب رد پیشنهاد کاملاً شفاف باشد. تمام مسائل پیشین باید با دقت



پوشش داده شوند و هیچ نکته ای نباید در یک سال دیگر (یا بدتر ۲۴ ماه دیگر) از بحث‌های بی‌ثمر ناپدید شود. اجرای بخشی از پیشنهاد نمی‌تواند قابل قبول باشد (به‌عنوان مثال توقف موقت در غنی‌سازی تا سطح ۲۰ درصد) و تمام ضرب‌الاجل‌ها باید به‌طور کامل رعایت شوند (۳۱ دسامبر ۲۰۱۰). در نهایت، باید کاملاً روشن شود که هیچ برنامه دیپلماتیک بعدی در کار نخواهد بود تا به دیگر کشورها نیز تفهیم شود که تضعیف شرایط قراردادهای بین‌المللی به هیچ‌وجه به نفع آنها نیست. سخن گفتن به این زبان جدید می‌تواند با تازگی خود اذهان را دوباره بر تهران متمرکز کند. ورود برخی از کشتی‌های آمریکایی به منطقه نیز می‌تواند راهگشا باشد.

د) نتیجه‌گیری

۱. در «زمان باقی‌مانده» چه باید کرد؟ این مقاله کوشید تا اشتباهات بزرگ گذشته را نشان دهد. این اشتباهات نباید تکرار شوند. ما به‌شدت به شفافیت هدف نیاز داریم تا بتوانیم سیاست معتبری تدوین کنیم. این سیاست باید کاملاً شفاف باشد، باید مایه اطمینانی برای دوست و هم‌پیمان باشد و باید نشان از عزم جامعه بین‌الملل درست در زمانی باشد که تهران فکر می‌کند مصالحه‌های جدیدتری در راهند.

۲. در ماه‌های اخیر، ایران سرگرم افزایش اقدامات تحریک‌آمیز خود بوده است که از جمله آنها می‌توان به آزمایش‌های موشکی بیشتر پس از قطعنامه سال ۱۹۲۹، اظهارات سیاسی اخلاص‌گرانه در تلاش‌های آمریکا برای ایجاد صلح منطقه‌ای و مقدمه‌چینی برای کشاندن رهبران اصلاح‌طلب به دادگاه اشاره کرد.

۳. با چنین پیش‌زمینه‌ای، تهران پیشنهادهای جدید را چگونه خواهد یافت؟ آیا آنها را به معنای عقب‌نشینی از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل خواهد یافت؟ آیا

آنها را به معنای نمایشی از ضعف غرب خواهد یافت؟ آیا آنها را به معنای تکرار همان طرح‌های پیشین خواهد یافت؟ آیا آنها را به مثابه فرصتی دیگر برای بازسازی روند «مذاکره‌های تو در تو» (یا همان به راه انداختن یک مذاکره در داخل مذاکره دیگر) خواهد یافت، روندی که در بین کشورهای جهان، ایران در آن از همه استادتر است؟ یا آنها را ترکیبی از همه موارد فوق خواهد یافت؟ برای پرهیز از چنین نتایجی، قواعدی جدید باید برای تعامل اتخاذ شوند، قواعدی که در انتهای این مقاله ارائه و به‌طور کامل تشریح شدند.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۱۰۲۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ماهنامه کاوش (۴۳)

نام دفتر: مطالعات سیاسی

تهیه و تدوین: محمود هاشمی چمگردانی

ناظر علمی: ناصر جمالزاده

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: مهدی جاودانی مقدم

سر ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۶/۱۳